

<https://pecritique.com/>

نقد اقتصاد سیاسی
دی ماه ۱۴۰۲

خون در برابر نان

کار-مرگ، بدن‌های غیر حاکم، و وضعیت استثنایی در روزه‌ها

احمد محمدپور



ترجمه‌ی دیاکو کوردستانی



چکیده

کوردها که به‌عنوان اعضای یک ملت بی‌دولت از لحاظ ژئوپلیتیکی میان چهار کشور ایران، عراق، سوریه و ترکیه تقسیم شده‌اند، در دنیای غرب بیشتر به‌عنوان جنگجویانی فوق‌العاده و انقلابیون سیاسی شناخته می‌شوند. در بحبوحه‌ی ویرانی‌های ناشی از جنگ و کشمکش‌های سیاسی، بیشتر کوردها [تنها] در تلاش برای بقای اقتصادی هستند. این موضوع به‌ویژه در مورد کوردهای شرق کوردستان که تحت حکومت ایران هستند صادق است. آن‌ها شاهد بوده‌اند که زمین‌هایشان مصادره، منابع‌شان چپاول و دسترسی‌شان به سرمایه و تحرک آموزشی به‌شدت محدود شده است. به‌علاوه، کوردها تحت حاکمیت مرگ‌سیاست^۱، و تحت انقیاد فرهنگی و اقتصادی یک رژیم استعمار داخلی بوده‌اند که ظرفیت‌هایشان برای بقای اقتصادی را به‌مرور از بین برده است. این مقاله بر اساس ادبیات سلطه و خشونت، به بررسی اتصال میان مخاطره، فضا‌مندی و مرگ‌سیاستی می‌پردازد که در کار مرزی کوردها یا همان کولبری، در عمل تجسم یافته است. استدلال من این است که گفتمان مناطق مرزی امنیتی‌شده همچون ساحلی برای تحمیل یک وضعیت استثنایی همیشگی بر روزگارات به خدمت گرفته شده و از طریق تحمیل فعالیت کار-مرگ [پرخطر و] ناپایدار، کوردها را محکوم به حیاتی همچون مردگان متحرک کرده است. به‌علاوه این مقاله مرز را چون بایگانی‌ای به تصویر می‌کشد که در آنجا آثار مرگ‌سیاست دولت، در زندگی کولبران ثبت و ضبط و آشکار می‌شود.

واژگان کلیدی: بومی‌زدایی، ایران، کولبری، مرگ‌سیاست، روزگارات، وضعیت

استثنایی

«هر جا قدرت هست، مقاومت هم هست». میشل فوکو (۱۹۷۸: ۹۵-۹۶)
 «برای مردمی استعمارزده، ابتدا و بیشتر از هر چیزی، ارزشمندترین چیز،
 ملموس‌ترین آن‌ها، یعنی زمین است: زمینی که نان و - والا تر از هر چیزی -
 شرافت را برایشان به ارمغان خواهد آورد». فرانتس فانون (۱۹۶۳، ۴۴)
 «حاکم بودن یعنی مرگ‌پذیری خود را کنترل کرده و زندگی را به‌کارگیری
 و نمایش قدرت تعریف کنیم». آشیل امبمه (۲۰۰۳، ۱۲)

مقدمه

کوردها در غرب عمدتاً همچون جنگجویانی/سربازانی فوق‌العاده و انقلابیون سیاسی شناخته می‌شوند. آن‌ها اعضای ملتی بی‌دولت هستند که از لحاظ ژئوپلیتیک بر کشورهای ایران، عراق، سوریه و ترکیه تقسیم و تجزیه شده‌اند. بیشتر کوردها در بحبوحه‌ی ویرانی‌ها و ناآرامی‌های سیاسی، در تلاش برای بقای اقتصادی هستند. این موضوع به‌طور ویژه در باب کوردهای دولت قومی/مذهبی ایران صادق است (نک: محمدپور & سلیمانی، ۲۰۲۰). کوردها به این بخش از سرزمین مادری‌شان (کوردستان بزرگ) که زیر لوای حکومت ایران است [به کوردی روژه‌لات] یا شرق کوردستان می‌گویند.^۱ دولت مدرن ایران، روژه‌لاتی‌ها یا همان کوردهای کوردستان شرقی را به مدت دهه‌ها تحت سیاست‌های توسعه‌زدایی^۲ خصمانه‌ای قرار داده که اشکال سنتی گذران زندگی، مثل کشاورزی، دامداری و منابع طبیعی‌شان را نابود کرده است. آن‌ها به چشم خود دیده‌اند که زمین‌هایشان غصب، منابع‌شان چپاول و دسترسی‌شان به سرمایه و تحرک آموزشی به‌شدت محدود شده است. علاوه بر این، کوردها از لحاظ فرهنگی و اقتصادی تحت انقیاد یک رژیم استعمار داخلی بوده‌اند که ظرفیت‌هایشان برای بقای اقتصادی به‌مرور از میان برده است. آن‌ها در این وضعیت برای ادامه‌ی زندگی،

تنها گزینه‌های محدودی را پیش روی خود می‌بینند. یکی از این شیوه‌های محدود برای حفظ بقا، کولبری است: یک شیوهی خطرناک کار و فعالیت مرزی که تنها در چند سال گذشته باعث جان باختن یا زخمی شدن حدود ۲۰۰۰ کولبر توسط نیروهای دولتی شده است (نک: جدول ۱). همان‌طور که بعداً نشان داده خواهد شد در این شغل غیرانسانی، مرگ و زندگی به شدت درهم تنیده‌اند و تمام نشانه‌های اعمال مرگ‌سیاست دولتی بر زندگی کوردها و سرزمین‌های «مرزی شده»ی روزهلات مشهود است. همچنین این موضوع نشان می‌دهد که چگونه دولت ایران سرزمین مادری کوردها را به سلاحی علیه هستی اجتماعی خود کوردها تبدیل کرده است (نک: De Leon, ۲۰۱۵). برای تبیین بیشتر موضوع [اباید گفت] مسئله‌ی کولبران کورد که دولت آن‌ها را در سراسر مرز ایران و عراق هدف قرار داده و می‌دهد، با ادبیات در مورد جغرافیاهایی مثل مکزیک همخوانی دارد که در آنجا نیز دولت مرگ‌سیاست را بر ساخته است. برای مثال مطالعه جیسون دی لیون^۳ درباره مرز آمریکا-مکزیک روشن می‌سازد که چگونه سیاست مرزی «پیشگیری از طریق بازدارندگی»^۴ ایالات متحده آمریکا، جغرافیای خشن کویر سونوران^۵ را همچون سلاحی مرگبار علیه مهاجران غیرقانونی به کار می‌گیرد تا آن‌ها را در معرض خطر کم‌آبی بدن، گرم‌زدگی، حمله‌ی حیوانات و دیگر خطرات بیابان قرار دهد. دولت در سرزمین‌های مرزی روزهلات نیز، در کنار استفاده از قدرت زیستی‌انضباطی، مواردی مثل حاشیه‌های کوهستانی مرز، مسیرهای دهشتناک و مخاطرات طبیعی دیگر را به کار می‌گیرد تا جغرافیای مرگ بیافریند و - به قول دی لیون - آنجا را تبدیل به گورهای باز [و آماده‌ی] مرزی کند. این مقاله در جستجوی دریافتی خوداظهاری و مردم‌نگارانه در مورد تجربه‌ی زیسته‌ی کولبران کورد است و مسئله‌اش این است که چه کسانی و چرا وارد این شغل می‌شوند. مهم‌تر این که بررسی می‌کند چگونه اعمال دولتی تفاوت‌های قومی/مذهبی و زبانی در این کار پرمشقت به شکلی مرگ‌آور ظاهر و پنهان می‌شود.

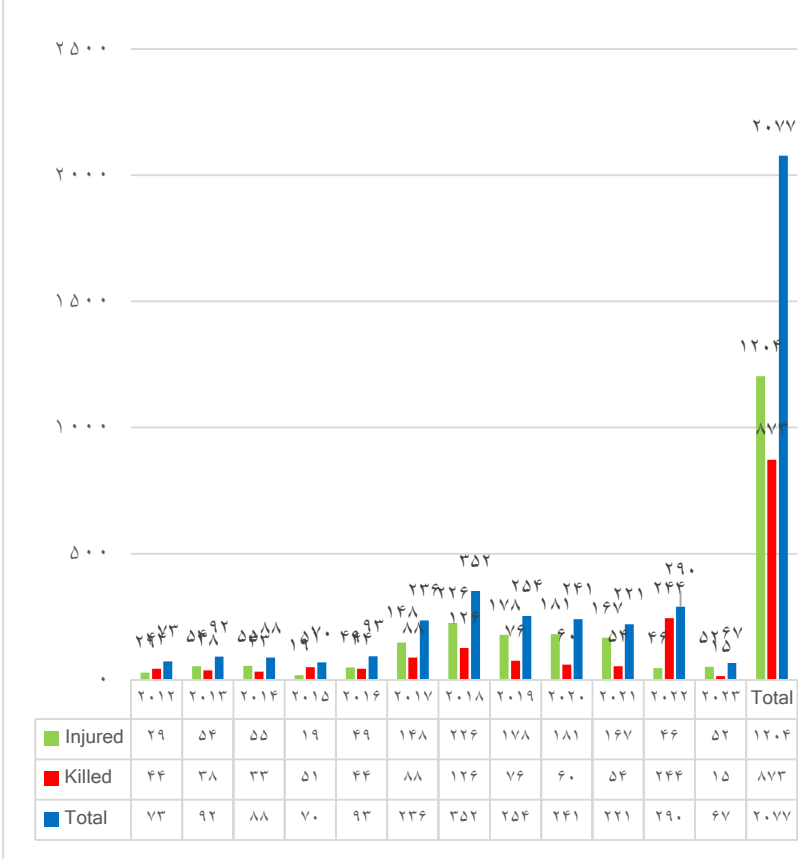
^۳ Jason De Leon

^۴ Prevention through deterrence

^۵ Sonoran Desert

در زبان کوردی، منظور از کولبر (جمع: کولبران) کارگران لب مرز است - اعم از پیر، جوان، مرد و یا زن - که کالاهایی را بر پشت خود حمل کرده و از مرز ایران با عراق یا ترکیه عبور می‌دهند. بار کولبرها ممکن است لوازم خانگی، سیگار، لاستیک خودرو یا کالاهایی از این قبیل باشد که با دستمزدی در حدود ۴۰ هزار تومان یا حداکثر یک دلار برای هر کیلوگرم، آن را از مرز عبور داده و حمل می‌کنند. وزن بار کولبرها، بسته به سن، توانایی جسمانی یا جنسیت کولبرها فرق می‌کند و از ۲۵ تا ۱۰۰ کیلوگرم و چه بسا بیشتر در نوسان است. این بارها متعلق به دلالان محلی یا بازرگانان غیر کورد هستند که از نزدیک تحت حمایت نهادهای نظامی و امنیتی یا از آن نفع می‌برند. در سال‌های اخیر، به خصوص پس از سال ۲۰۰۹، شمار کوردهایی که ناچار به روی آوردن شغل کولبری شده‌اند افزایش چشمگیری داشته است. علی‌رغم این‌که بر اساس گزارش‌ها حدود ۲۰۰ هزار نفر از کوردها مشغول این پیشه‌ی پرمشقت هستند،^۲ دولت از قانونی کردن این شغل سر باز زده است و غالباً از آن تحت عنوان «قاچاق» نام می‌برد تا خشونت افسارگسیخته علیه آنان در مرزهای امنیتی شده روزگلات را توجیه کند. باوجود «غیرقانونی» اعلام شدن کولبری و حملات روزانه به کولبرها، دولت از مزایای اقتصادی کولبری بهره‌ی خود را می‌برد. این موضوع در گزارش^۳ سال ۲۰۲۱ مسئولان دولتی، به‌وضوح آمده است و به شکل طعنه‌آمیزی با تصویر کولبرانی آراسته شده که به زحمت بارها حمل می‌کنند و آن‌ها را می‌ستاید که سهم‌شان در بخش تجارت امسال بالغ بر ۲۴ میلیون دلار بوده است (جدول ۱).

جدول شماره ۱: آمار کولبرانی که از سالهای ۲۰۱۲ تا ۲۰۲۳ کشته یا زخمی شده اند. این چارت با استفاده از اطلاعات سازمان حقوق بشری هنگاوا ایجاد شده است.



کولبرها معمولاً در دسته‌های چند ده/صد نفره حرکت می‌کنند و خطر عبور از مسیرهای گول‌زنده‌ی کوهستانی را به جان می‌خرند؛ مسیرهایی که ممکن است مین‌گذاری شده یا نیروهای دولتی در آن‌ها کمین کرده باشند. یک سفر عادی ممکن است به هرگونه سرانجامی برسد و از دوازده ساعت تا دو روز طول بکشد. شغل کولبری که زمانی کاری کوتاه‌مدت برای افرادی غیرماهر بود اکنون به خاطر سیاست‌های

توسعه‌زدای دولت، تبدیل به نماد زندگی کوردها شده است و حتی فارغ‌التحصیلان دانشگاهی، کارگران ماهر و ورزشکارانی را هم شامل می‌شود که به خاطر فقدان فرصت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری زیربنایی، ناچار به اشتغال در آن شده‌اند. ذکر داستان باقر این وضعیت را روشن‌تر می‌کند: «من با رتبه‌ی ۱۲ دکترای ریاضی قبول شدم، اما در گزینش مردود شدم. با داشتن مدرک فوق‌لیسانس به هر اداره‌ای مراجعه کردم گفتند لازمت نداریم. پدرم پیر است و مجبورم خانواده‌ام را حمایت مالی کنم. کولبری تنها کاری بود که می‌توانستم انجام دهم».

اگرچه کولبرها درآمد چندانی ندارند اما برای تأمین مخارج خانواده‌هایشان به‌ناچار زندگی‌شان را به خطر می‌اندازند. حرکت آن‌ها معمولاً صبح بسیار زود، یعنی حدود ساعت ۴ صبح شروع می‌شود و شامل پیاده‌روی از میان صخره‌های خطرناک و گول‌زننده و تحمل سرمای استخوان‌سوز زمستان‌های سخت نیز می‌شود. وضعیت طبیعی دهشتناک این کوهستان‌ها می‌تواند باعث سُرخوردن و سقوط کولبرها و از این‌رو حوادثی مرگبار برایشان شود. با این‌وجود جغرافیای کوهستانی و برفی این مناطق، تنها چالش و نگرانی‌شان نیست. آن‌ها هنگام عبور از مرز برای تحویل کالاها، به‌طور مداوم از سوی نیروهای مرزبانی هدف قرار می‌گیرند و در نتیجه، شمار زیادی از آن‌ها جانشان را از دست داده یا در این راه [به درجات گوناگون] زخمی می‌شوند.



تصویر ۱: نمایش کولبرانی که در حال حمل کالاها در مسیرهای کوهستانی هستند. برای دریافت تصویر رنگی به آدرس ذیل مراجعه کنید: <https://meimages.com/projects/kolbar/>

مردم‌شناسی مرگ‌سیاست

این مطالعه در نقطه‌ی تلاقی پژوهش‌ها در زمینه حاکمیت (نک: آگامبن، ۱۹۹۸؛ کالفین، ۲۰۱۰؛ نوریس، ۲۰۰۷)، خشونت (نک: داس و همکاران، ۱۹۹۷؛ کاکس و لوین، ۲۰۰۹؛ نوردستروم، ۲۰۰۴) و ادبیاتی نوظهور در زمینه‌ی مرگ در مناطق استعمارزده‌ی نوین (نک: روبن، ۲۰۱۸) قرار می‌گیرد. اساس این مباحثات عمدتاً بر روی‌آوری مجدد به بینش کارل اشمیت در باب حاکمیت قانون (کولمن و گروو، ۲۰۰۹؛ کریستی، ۲۰۱۸) بنا شده که تعریف آن بدین گونه است: «آن که تصمیم بر [ایجاد] وضعیت استثنایی^۶ با اوست ... و حاکمیت این وضعیت را در کلیت آن ایجاد کرده و تضمین می‌کند ... و امتیاز انحصاری اتخاذ تصمیمات نهایی را دارد» (اشمیت، ۱۹۸۵، ۱۳). مردم‌شناسان مفهوم حاکمیت را همچون ابزار تحلیل گفتمان به کار گرفته‌اند تا بدین‌وسیله و با

^۶ State of Exception

لحاظ کردن تجربه‌های مشترکی که از استعمارگری اروپاییان و میراث سیاسی آنان که برای دولت‌های خلف‌شان بر جای مانده است، به مطالعه‌ی فرهنگ‌های بومی و خواست‌شان برای تعیین سرنوشت در ایالات‌متحده، کانادا و آفریقا بپردازند (نک: بونیا، ۲۰۱۷؛ کاوانوی، ۲۰۱۷؛ استورم، ۲۰۱۷). این موضوع نشان‌دهنده‌ی تغییر موضع از مطالعه‌ی اشکال کلاسیک نظام‌های سیاسی و ساختارهای قدرت به اشکال جدید سلطه است (نک: کلمنتس، ۲۰۱۶؛ دوبراتز و همکاران، ۲۰۱۹؛ کریزانیاک، ۲۰۱۰؛ نش، ۲۰۰۷؛ نیومن، ۲۰۰۸؛ اروم و دیل، ۲۰۰۹، راش، ۱۹۹۲؛ اسمیت، ۲۰۱۱). دانشمندان علوم اجتماعی، به دنبال رشد مباحثه در باب مفهوم مدرن حاکمیت و مهم‌تر از آن، مفصل‌بندی مجدد و معاصر آن از سوی فوکو و آگامبن، نه تنها تئوریزه کردن مجدد میراث لوج استعمارگری مقیم را آغازیده‌اند (کاواناگ و وراچینی، ۲۰۱۷؛ مارتیر، ۲۰۱۷) و بررسی کرده‌اند که چگونه استعمارگران زمین‌های مردم بومی را غصب کرده و مرتکب نسل‌کشی تمام‌عیار شده (نک: ویتز، ۲۰۰۳) و اسیمیلیسیون اجباری را به اجرا درآورده‌اند - عملی که وولف (۲۰۰۶، ۲۷) از آن به عنوان «منطق حذف» یاد می‌کند - بلکه آن اشکال مدرن استعمار را هم مورد مذاقه قرار داده‌اند که جوامع اقلیت‌سازی‌شده و بی‌دفاع را آسیب‌پذیر و قابل‌حذف می‌کند.

دانشمندان علوم اجتماعی هنگام کار بر مفهوم حاکمیت، نظرات خود را عمدتاً بر سه موضوع بنا می‌کنند: مفهوم زیست‌قدرت فوکو، مفهوم «وضعیت استثنایی» آگامبن و دست‌آخر مفهوم مرگ‌سیاست امبمه که در اصل بازمفصل‌بندی انتقادی همان مفهوم زیست‌قدرت فوکو در بافتاری غیرغربی است (نک: بونیا، ۲۰۱۷؛ هانسن و استپوتات، ۲۰۰۶). فوکو (۱۹۸۰) استدلال زیست‌قدرت خود را در بافتاری تاریخی قرار می‌نهد و در آن به ترسیم نوعی تبارشناسی قیاسی یا کلاسیک قدرت برای قبضه‌کردن «اشیا، زمان، بدن‌ها و در نهایت خود زندگی» می‌پردازد که از سوی حاکمیت پیشامدرن برای ارتقای زیست‌قدرت در دولت‌های مدرن، اعمال می‌شود. در حالی که شکل پیشامدرن قدرت در شاه یا سلطان ظهور می‌یافت و تنها او بود که حق «گرفتن حیات یا اجازه‌ی تداوم آن» را در اختیار داشت (فوکو، ۱۹۷۸، ۱۳۸) اما شکل مدرن قدرت نه تنها از طریق تهدید به تحقق مرگ، کنترل را در دست دارد بلکه این حق را هم دارد که

«حیات را تداوم بخشیده یا تا سرحد مرگ منع کند» (فوکو، ۱۹۷۸، ۱۳۸). فوکو زیست‌قدرت و قدرت انضباطی را دو شکل مرتبط اما متفاوتِ قدرت وصف می‌کند. در حالی که زیست‌قدرت همچون قدرت بر زیست یا حیات تعریف می‌شود، قدرت انضباطی نهادها یا سازوبرگی را دربر می‌گیرد که زیست‌قدرت از طریق آن اعمال و اجرا می‌گردد (نک: هافمن، ۲۰۱۱؛ تیلور، ۲۰۱۱). اعمال حاکمیت [در این جا به معنای] اعمال زیست‌قدرت از طریق نهادهای انضباطی «بر انسان‌ها [ای مرگ‌پذیر] و تعریف حیات همچون گسترش و تجلی قدرت» است (نک: امبمه، ۲۰۰۳). زیست‌قدرت در این معنا، نه تنها حکومت و حکومت بر خود را دربر می‌گیرد بلکه در سطح گفتمانی، نوعی تولید دانش در مورد دیگری را هم شکل داده و عادی‌سازی می‌کند.

آگامبن ضمن بسط دادن مفهوم زیست‌قدرت فوکو، استدلال می‌کند که قدرت حاکمیتی، خود را از طریق صدور فرمان‌های سیاسی نهادینه و بازتأیید می‌کند تا تعیین کند چه کسی صاحب مقام حقوقی-قانونی شده یا از آن مبری می‌شود و بدین ترتیب مستحق عنوان بشر و حقوق آن می‌گردد [یا نه]. قدرت حاکمیتی از طریق مستثناسازی که در آن قانون به تعلیق درمی‌آید نایل بدین هدف می‌گردد: عملی مستبدانه که انسان‌ها را تبدیل به گروهی هوموساگر می‌سازد: انسانی که طبق قانون روم باستان عاری از حقوق خویش شده بود (آگامبن، ۲۰۰۵). هوموساگر از دایره‌ی حقوق خود بیرون گذاشته شده است، تحت مخاطره‌ی بی‌قیدوشرط امکان کشته شدن توسط هر کسی است (نک: آگامبن، ۱۹۹۸)؛ بنابراین هوموساگر «در پیوندی مداوم با قدرتی است که او را کاملاً محروم کرده است تا جایی که در هر لحظه در معرض تهدید مرگ بی‌قیدوشرط قرار دارد» (آگامبن، ۱۹۹۸، ۱۸۳). از نظر آگامبن، وضعیت استثنایی، صرفاً مقوله‌ای سیاسی نیست، بلکه یکی مسئله فلسفی نیز هست. اشاره‌ی اولیه‌ی او به استثنا ارتباطی این‌چنینی با سیاست ندارد، بلکه بیشتر به ایده‌ای دیالکتیکی مرتبط است که [در آن] استثنا، امر کلی را آشکار می‌سازد. آگامبن اشاره می‌کند که «مستثنی کردن، نوعی محروم کردن است» (۱۸) که نه از طریق گسست مطلق از قانون، بلکه در پیوند با آن عمل می‌کند. من این مفهوم را برای مطالعه بر زندگی کولبران به کار گرفته‌ام، چون حکومت می‌تواند هر طور مایل است یک کولبر - که یادآور همان مفهوم هوموساگر آگامبن است - را خارج از چهارچوب قانون اما همزمان مطابق آن

بکشد یا زخمی، بازداشت، دستگیر یا ناپدید کند (نک: کیرو & مک کاولی، ۲۰۰۶). در اینجا «سازوبرگ دولت» از رده‌بالاترین مسئولان امنیتی/نظامی تا پایین‌ترین رده‌ها را در بر می‌گیرد، از جمله سربازی ساده که به‌سادگی می‌تواند جان کولبرها را ببخشد یا بگیرد (نک: هینتون، ۲۰۰۲). یک کولبر به شیوایی تمام این موضوع را این‌گونه بیان کرده است:

«آن‌ها هروقت و هر جا می‌توانند ما را بکشند، اما کشتن ما لب مرز و هنگام کولبری آسان‌تر است، چون همه‌ی توجیهات لازم را در اختیار دارند. آن‌ها در روز روشن می‌توانند شما را مثل یک حیوان هدف گلوله قرار دهند و کسی هم برایش مهم نیست. نه زبان و مذهب‌مان با آن‌ها یکی است و نه لباس‌هایمان؛ هیچ‌کدام از ماها شبیه آن‌ها نیستیم، انگار خدای ما هم فرق دارد. وقتی ترک یا فارس باشید وضعیت فرق می‌کند؛ اگر شیعه هم باشی همین‌طور. کجای عجمستان [مناطق غیر کورد/فارس] چنین جنایتی انجام می‌شود اما قاتلان به‌آسانی تبرئه می‌شوند؟»

امبمبه مفاهیم زیست‌قدرت فوکو و وضعیت استثنایی آگامبن را بسط داده و استدلال می‌کند که قدرت حاکمیتی حق خود را برای کشتن و خلق «مرگ‌جهان‌ها»^۷ هم اعمال می‌کند؛ یعنی جایی که مردم همچون مردگان [متحرک] زندگی می‌کنند. او فوکو و آگامبن را به خاطر اروپامحور بودن و ناتوانی در درک دینامیک پیچیده‌ی قدرت حاکمیتی در بافتارهای غیر غربی که در آن زیست‌سیاست توسط زبان، مذهب و هویت شکل گرفته است، مورد انتقاد قرار می‌دهد (نک: سلیمانی و محمدپور، ۲۰۲۳). وقتی که این رویکرد برای مطالعه جوامع به حاشیه رانده شده بر اساس تفاوت‌های قومی، مذهبی و جنسیتی به کار گرفته شده است (بیلی و موبلی، ۲۰۱۸؛ چاکرابورتی، ۲۰۲۱؛ ایسلکل، ۲۰۲۲)، توجه و میل به پژوهش‌های قابل‌ملاحظه‌ای را در بافت‌های غیر غربی، مثل آمریکای لاتین (نک: امرسون، ۲۰۰۹) و فلسطین (امبمبه، ۲۰۰۳) به خود جلب کرده است. بر اساس رویکرد امبمبه، مرگ‌سیاست «یعنی این‌که بتوانیم تعیین کنیم چه کسی اهمیت دارد و چه کسی ندارد، کدام گروه‌ها قابل‌نادیده‌گیری

هستند و کدام‌ها نیستند». همان‌طور که در این مطالعه نشان داده شده است، کولبری صرفاً یک شغل بی‌ثبات نیست، بلکه تجلی‌گفتمانی نژادی‌زبانی است که سیاست هویت را در ایران تعریف کرده و جان می‌بخشد (نک: محمدپور، ۲۰۲۳ب)؛ سیاستی که مردم/جمعیت را به دو گروه بدن‌های حاکم و سوژه‌های غیرحاکم - مثل کوردهایی که زندگی‌شان بی‌اهمیت و از این‌رو قابل نادیده‌گیری پنداشته می‌شود - تقسیم می‌کند. شاهد بر این مدعا، تأکید مکرر کولبرهایی است که طی مصاحبه‌هایم با آن‌ها می‌گفتند «جان یک حیوان در نگاه آن‌ها [نظامیان] ارزشش بیشتر از جان کوردها است».

امبمبه مرگ سیاست را به کنش‌ها و نهادهای زیست-مرگ-انضباطی مثل مرز، زندان، جنگ و کنترل پلیسی، که مرگ را تولید یا اداره می‌کنند، پیوند می‌زند. منظور امبمبه از مرتبط ساختن زیست bio با مرگ necro - به معنی سیاست مرگ - آن فضای سیاسی معاصری است که جوامع آسیب‌پذیر و اقلیت‌سازی شده در آن - مثل کوردها - به موقعیت‌های بی‌ثبات و مرگ-جهان‌هایی مثل کولبری رانده می‌شوند. این نهادها همچون «تکنولوژی‌های نابودگر»، همراه با اثرات بدنی مشهودتر یا «مرگ-خشونت»^۸ عمل می‌کنند (امبمبه، ۲۰۰۳). امبمبه می‌پرسد: «چه جایگاهی به زندگی، مرگ و بدن انسان (به خصوص بدن زخمی یا به قتل رسیده وی) بخشیده شده است؟ [جایگاه آن‌ها] در نظام قدرت چگونه ثبت و ضبط شده است؟» (۱۲). موضوع مرگ‌قدرت بر خلاف زیست‌قدرت، این است که زندگی چگونه در معرض قدرت مرگ قرار گرفته است به نحوی که انسان‌ها چنان مردگان [متحرک] زندگی می‌کنند. مرگ-جهان‌ها «اشکال منحصربه‌فرد و جدیدی از هستی اجتماعی هستند که در آن شرایطی بر جمعیت‌های انبوهی از مردم تحمیل شده که آن‌ها را بر وضعیت و جایگاه مردگان متحرک می‌نشانند». (۴۰) این تغییر جایگاه، نقطه‌ی تلاقی زندگی، مرگ، قدرت و فضا در دوران مدرن را به وضوح نشان می‌دهد. مرگ سیاست آشکار می‌کند که چگونه دولت از طریق به‌کارگیری و تحمیل تکنولوژی‌های بی‌ثباتگر، حق حاکمیت خود را برای کشتن کولبرها - که به عنوان دشمن، قاچاقچی یا تهدید برای امنیت ملی قلمداد می‌شوند - اعمال می‌کند. این موضوع نشان می‌دهد که چگونه دولت کولبرها را به

^۸ Necro-Violence

زندگی محض، تقلیل می‌دهد؛ زندگی‌ای که می‌توان آن را حذف کرد بدون آنکه پیامدی داشته باشد یا به رسمیت شناخته شود: آن‌چنانکه کولبری می‌گفت: «آن‌ها می‌توانند در روز روشن شما را مثل یک حیوان هدف قرار دهند و کسی هم گوشش بدهکار نیست»؛ بنابراین مرگ‌سیاست آن نهادهای مرگ‌آفرین و سیاست‌هایی را آشکار می‌کند که مردم کورد را در ایران و آن سوی مرز تحت تاثیر قرار می‌دهد.

من نیز هم‌راستا با امبمه و آگامبن، مرگ‌سیاست کولبری را «کارِ مرگ»^۹ تعریف می‌کنم (امبمه، ۲۰۱۹، ۶۷) که مجازات جمعی و فردی را بر کوردها تحمیل می‌کند، آن‌هم نه فقط از طریق قدرت انضباطی - مثل سرکوب زبان و محرومیت اقتصادی - بلکه از راه تکنیک‌هایی هم که آن‌ها منقاد مرگ-جهان زندگی بی‌ثبات کولبری می‌سازد. مرگ‌سیاست کولبری به این دلیل اهمیت دارد که - همان‌طور که امبمه می‌گوید - معنای مرگ نیز مثل معنای زندگی (در زیست‌سیاست)، از طریق عناصری بدنمند ظاهر می‌شود؛ بدنمندی بدن‌ها، بدنمندی کسی که می‌کشد، کسی که هدف قرار می‌گیرد و کشته می‌شود و نیز چگونگی این جریان (نک: امبمه، ۲۰۰۳، ۲۰۱۷، ۲۰۱۹)؛ بنابراین زیست‌سیاست از پیش با مرگ‌سیاست درهم آمیخته است، بدین معنا که حاکمیت با توجیه مرگ‌عده‌ای، انگار از زندگی عده‌ای دیگر محافظت می‌کند (نک: هاسکاج، ۲۰۱۸؛ کوینان و تیله، ۲۰۲۱). مرگ‌سیاست حکومت، از طریق خلق و عادیسازی مقولاتی «سیاسی» همچون «کولبران کورد»، «کولبران زن کورد» و «تجزیه‌طلبان کورد»^{۱۰} نظامی سلسله‌مراتبی را تأسیس کرده تا معیارهایی را برای تحمیل و توجیه حاکمیت مرگ‌قدرت بنا کند (نک: راوس، ۲۰۲۱).

^۹ Work of death

^{۱۰} در اینجا در متن انگلیسی Kurdish separatists آمده است که معنای دقیقش، جدایی‌طلبان کورد است؛ اما همه می‌دانیم که نظام سیاسی ایران در صد سال اخیر هرگز از این اصطلاح مرسوم برای جنبش‌های استقلال طلبی یا هویت‌خواهی کوردها استفاده نکرده است بلکه همیشه اصطلاح تجزیه‌طلب را بکار می‌برد: اصطلاحی که در فرهنگ سیاسی وجود ندارد و صرفاً برای افزودن بار منفی بر این جنبش‌ها و توجیه قلع و قمع آن‌ها به کار گرفته شده و می‌شود. م

روش‌شناسی

این مقاله در ادامه‌ی پژوهش‌های دانشگاهی و درگیری فزاینده من با سیاست کوردبودن و هویت کوردی در ایران در دهه‌های گذشته است و بر اساس مصاحبه‌ی من با ۱۳ نفر از کولبرانی که زندگی‌شان به شدت تحت تأثیر این شغل طاقت‌فرسا قرار داشته نوشته شده است. من از مشارکت‌کنندگان پژوهشم درخواست کردم سرگذشت شفاهی‌شان را با من به اشتراک بگذارند و شش نفر از آنان سخاوتمندانه داستان‌های شفاهی‌شان را مکتوب کرده و در اختیارم قرار دادند. من داستان‌ها و روایت‌هایشان را از طریق نقل‌قول، بینش تحلیلی و برساخت‌های تجربی زنده، انسجام بخشیدم. مصاحبه‌ها ابتدا به زبان کوردی انجام، ضبط و ثبت شده و سپس به زبان انگلیسی ترجمه شدند. البته من تنها نقل‌قول‌های خاصی را که حاوی یافته‌ها بود به انگلیسی برگرداندم. من در حین مطالعه و پس از آن، داده‌ها را همچون بخشی از فرایندی تکراری و دُوری به صورت موضوعی و گفتمانی تحلیل کردم. منبع دیگر اطلاعات موجود درباره‌ی کولبرها از سوی سازمان حقوق بشری هنگاوا^۴ و کولبرنیوز^۵ است: دو سازمان غیر دولتی که کارشان مستندسازی و پخش اخبار روزانه، رویدادها و حوادث پیش‌آمده برای کولبرهای کورد از طریق رسانه‌های مجازی همچون فیس‌بوک، اینستاگرام، تلگرام و توییتر است و گزارش‌هایشان منبع بارزش و قابل‌اعتمادی برای مطالعه است. دست‌آخر من از اطلاعات در دسترس در وقایع آنلاین هم بهره برده‌ام، به‌ویژه از جانب روزنامه‌نگاران کوردی که با کولبران مصاحبه کرده‌اند.

کوردها، بی‌دولتی و شهروندی ناممکن

ستون فقرات استدلال من، همانا هم‌پیوندی حاکمیت و مرگ‌سیاست است. کوردهای شرق کوردستان خودشان را همچون جامعه‌ای فاقد حاکمیت و آماج اصلی سازوبرگ آسیمیله‌کننده‌ی اجباری و ستمگر دولت مدرن احساس می‌کنند. هم‌چنان‌که محمود مدنی (۱۹۹۶) اظهار می‌کند سیاست‌ها و میراث استعماری می‌تواند شهروندی فاقد حاکمیت خلق کند، بدین معنا که سوژه‌ها از قدرت سیاسی بیرون رانده و به مهمانانی دائمی تقلیل داده شده‌اند. بر همین منوال است که نظام قانون اساسی موجود

ثابت کرده که جوامع غیر فارسی/شیعی، مثل کوردها، عرب‌ها، بلوچ‌ها، تورک‌ها و دیگران، امکان شهروندی ندارند. چون [از نگاه آنان] کوردها زبان «درست»^{۱۱} صحبت نمی‌کنند و مذهب درستی ندارند به آسانی «دشمن حکومت» انگاشته شده و انگ می‌خورند و بدین ترتیب بدل به مشهودترین و قابل‌هدف‌گیری‌ترین سوژه‌ها برای ایدئولوژی حقوقی-زیستی-مرگ-سیاسی دولت می‌شوند.

جامعه‌ی حاکم، یعنی فارس‌ها، در ایران از طریق جعل و سرهم‌بندی یک هویت ملی ممتاز و منفرد بر اساس زبان فارسی و مذهب شیعه، «دیگری» اتنیکی خود را بر ساخته و به حاشیه رانده‌اند (نک: کرونین، ۲۰۰۳). همچنانکه انسان‌شناس، استانلی تانگراج (۲۰۲۲) نشان داده است عمل دیگری‌سازی اتنیکی‌زبانی در خاورمیانه، نوعی «نژادی‌سازی» مشابه با همان چیزی خلق کرده است که جوامع آفریقایی آمریکایی و بومی به صورت تاریخی تحت سلطه استعمار تجربه کرده‌اند. فاطمه گوچک (۲۰۱۵)، باریس اونلو (۲۰۱۶) معشوق کورد (۲۰۲۱) و محمد صالح (۲۰۲۱) نیز بررسی کرده‌اند که چگونه برهم‌کنش ملیت، زبان و قومیت در ترکیه، نوعی امپریالیسم فرهنگی داخلی ایجاد کرده که اساس آن بر برتری داشتن تورک و دیگری‌سازی از غیرتورک‌ها است.

این فهم دیرپا از «مردم‌بودگی»^{۱۲} در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۹۷۹) به بهترین نحو منعکس شده است. این قانون به گونه‌ای نوشته شده است که مبنایی حقوقی و قانونی برای جامعه حاکم فراهم کند که بتوانند به صورت سیستماتیک کوردها را از قدرت سیاسی و رفاه اقتصادی بیرون برانند (نک: به اصل‌های ۱۵، ۱۹ و ۱۱۲). قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تشیع را همچون مذهب رسمی امتیاز بخشیده و با اعلان زبان فارسی به عنوان زبان رسمی «ملت»، فارس‌گرایی را نیز ممتاز کرده است. این در حالی است که اصل ۱۹ همین قانون مشخص می‌کند که «مردم ایران از هر قوم و قبیله‌ای که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود». در همین حال اصل ۱۵ اعلان می‌دارد که «زبان

^{۱۱} منظور از درست right در اینجا آن زبان و مذهبی است که رسمی، اصلی، درست، به‌جا و موجه است.

^{۱۲} Peoplehood

و خط رسمی و مشترک مردم ایران زبان فارسی است». در حالی که قانون اساسی مرزهای قومیت، ملت و مذهب را نامشخص کرده و حاکمیت فارسی/شیعی را قانونی نموده و امتیاز سلطه فارسی/شیعی را عادی‌سازی می‌کند و با این کار نظامی سلسله‌مراتبی برای برتری فارسی را خلق می‌کند (نک: محمدپور، ۲۰۲۳ الف).

کوردهای روژه‌لات همچون جامعه‌ای که از لحاظ قومی/مذهبی به حاشیه رانده شده و سابقه‌ی صد ساله در مبارزه سیاسی برای احقاق حقوق خود دارند، به‌طور مداوم با سیاست‌های اسیمیلاسیون اجباری و مجازات جمعی روبرو بوده‌اند؛ در حالی که نه از جانب روشنفکران فارس و نه پژوهشگران خاورمیانه و ناحیه‌ی شمال آفریقا (MENA)، توجهی بدان‌ها نشده است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قدرتی فراحقوقی برای دولت قائل است تا آنچه را که فعالیت‌های ضد انقلاب تعریف کرده و یکپارچگی «ملی» و منطقه‌ای را تهدید می‌کند، منع، مجازات یا حذف کند. دولت ایران با عادی‌سازی و تحمیل هم‌معنایی فارس‌بودن با حاکمیت جامعه و «ظرفیت تاریخی» ممتاز آن برای اعمال قدرت و حکومت، اعمال خشونت فراقانونی علیه دیگری‌های قومی و مذهبی را مشروع می‌سازد (نک: اصغرزاده، ۲۰۰۷؛ محمدپور، ۲۰۲۳ ب)؛ بنابراین خود چهارچوب قانون اساسی، جاده صاف کن خشونت دولتی کنونی و قدرت انضباطی حاصل از آن در روژه‌لات است. اگرچه این قانون در ظاهر تبعیضی علیه کردهایی که جایگاه [اجتماعی] پایین‌تری اشغال کرده‌اند روا نمی‌دارد اما با ناچار کردن آن‌ها به هم‌رنگ شدن با نمادهای «رسمی» هویت ملی، به‌طور ضمنی آن‌ها را از جایگاه و نهادهای بالاتر باز می‌دارد.

رفتار خودسرانه با شهروند بر اساس حاکمیت رویکرد «آتش به اختیار» ایجاد می‌شود (نک: سلیمانی و محمدپور، ۲۰۲۳) که به‌طور ضمنی و آشکار بر ساختار و دینامیسم سیاست و فرهنگ در ایران سایه انداخته است. تفسیر دلبخواهی از قانون و به‌کارگیری خشونت علیه دیگری قومی همان عقل سلیم مورد نظر گرمشی را ایجاد کرده که به حق [دولت برای] کشتن مشروعیت می‌بخشد و دولت را مجاز می‌سازد تا به قول هینتون (۲۰۰۲)، استراتژی «از میان بردن تفاوت‌ها»^{۱۳} را حفظ کند. اصطلاح

«سازوبرگ دولت» در اینجا اهمیت دارد و از بالاترین رده‌های نظامی/امنیتی تا افراد پایین‌ترین رده‌ها مثل سربازان را شامل می‌شود. این موضوع از گفته‌های یک کولبر نیز مشهود است که می‌گوید: «در روزگلات هر سربازی حکم یک ژنرال را دارد. جان ما به حرف یک سرباز بسته است».

فقدان حاکمیت [بر خود]، کوردهای هر چهار کشور را با اشکال گوناگون خشونت مواجه کرده است که از سلب مالکیت زمین‌هایشان گرفته تا مشاغل پرخطر و خشونت بدنی مرتبط با آن را شامل می‌شود (نک: بوزکالی، ۲۰۲۰؛ گونای، ۲۰۱۹). کوردها که از واژه نیشتمان برای نام بردن از وطن‌شان استفاده می‌کنند به‌طور تاریخی در برابر مرزهای داخلی به مثابه مرزهای تحمیلی استعماری، مقاومت کرده‌اند؛ مرزهایی که سرزمین مادری‌شان را به زور [تجزیه و] تقسیم کرده و مَهر قومیت خارجی بر هویت‌شان زده است (سیمپسون، ۲۰۱۴). اسیمیلاسیون تحمیلی و ستم نهادینه‌شده، دو ابزار انضباطی استعماری داخلی هستند که دولت ایران در روزگلات از آن‌ها بهره برده و مستقر کرده است. شاخص‌های فرهنگی کوردها، از جمله زبان، مذهب و آداب و رسوم، انگار تهدیدی ذاتی برای نظم مسلط هستند که کوردها را بدل به مظنون همیشه‌گی و روزگلات را منطقه امنیتی کرده‌اند؛ منطقه‌ای که می‌توان در آنجا قانون را نادیده گرفته یا به حالت تعلیق درآورد یا با ضوابط فراقانونی جایگزین کرد (نک: سلیمانی و محمدپور، ۲۰۲۰الف، ۲۰۲۰ب). به‌طور مثال حکومت در روزگلات از نزدیک جشن‌های سال نو، جشنواره‌های فرهنگی، رویدادهای مذهبی و نمازهای جمعه را زیر نظر می‌گیرد. منطقه‌ی امنیتی کردن روزگلات، بهانه‌ای فراهم آورده تا حداکثر نظارت و خشونت را بر این منطقه اعمال شود. تجربه‌ی روزمره‌ی کولبرها از خشونت، تنها یکی از نمودهای گفتمان تبعیض‌آمیز سیستماتیک حکومت است و نشان می‌دهد که چگونه حدود مردم‌بودگی، شهروندی و حقوق بشر را در مناطق قومیتی حاشیه کشور، تعریف و تعیین می‌شود. این موضوع به صورت متقاعدکننده‌ای در گفته‌های یک کولبر منعکس شده است:

«ما را نمی‌کشند؛ بلکه ما را در روز روشن اعدام می‌کنند. چیزی که اینجا می‌بینید قتل عام است؛ آن‌ها آنقدر بی‌رحم هستند که حتی از کشتن

اسب‌های ما هم صرف‌نظر نمی‌کنند. غیر از نان در آوردن برای خانواده‌هایمان چه گناهی مرتکب شده‌ایم؟ ما فقط مقداری برنج یا لاستیک حمل می‌کنیم. اگر این‌ها غیر قانونی است پس چرا ما را دستگیر و محاکمه نمی‌کنند؟ پس چرا مثل یک انسان با ما رفتار نکرده و بار ما را توقیف نمی‌کنند و مجازات‌مان نمی‌کنند؟ چرا کشتن؟ چرا خودشان همه چیز را به داخل قاچاق می‌کند؟ این مرز تبدیل به شکارگاه شده است. کشتن یک کورد برای آن‌ها بسیار آسانتر از کشتن یک حیوان است. من نمی‌دانم چرا یک دفعه همه را نمی‌کشند و راحت‌مان نمی‌کنند؟»

این نقل قول، کولبری را شغلی انسانیت‌زدا نشان می‌دهد و گواه این حقیقت است که گفتمان ملی‌گرایی ایرانی در باب خالص‌سازی ملت تا آنجا پیش رفته که مردم را به دو گروه فارس‌های انسان و غیرفارس‌های حیوان تقسیم کرده است.

سیاست ضد کورد توسط رژیم پیشین، یعنی خاندان پهلوی (۱۹۴۱-۱۹۷۹)، بنا نهاده شده بود، در ادامه تشدید شد. حکومت پهلوی بر اساس دانش باستان‌شناسی مستشرقین به دنبال خلق [ملت] ایرانی خالص بود (بارتن، ۲۰۲۱) و قومیت، زبان، فرهنگ و «مردم‌بودگی» همه‌ی ملت را با نژاد آریایی/فارس بودن برابر می‌نهاد (نک: محمدپور و سلیمانی، ۲۰۲۲؛ تانگراج، ۲۰۲۲، وزیر، ۱۹۹۳، صص ۶۷-۶۹). نظام‌های سیاسی یک سده‌ی گذشته در ایران، سیاسی‌کردن تفاوت‌های فرهنگی را محور ایدئولوژی خود قرار داده و پروژه دولت‌سازیشان را بر پایه‌ی سیاست تحمیلی یک کشور، یک ملت، یک زبان پیش بردند (نک: متین‌عسگری، ۲۰۱۸؛ محمدپور و سلیمانی، ۲۰۱۹؛ سلیمانی و محمدپور، ۲۰۱۹). همان‌گونه که جان‌اتان روزا^{۱۴} سی‌انسان‌شناس (۲۰۱۹) در مطالعه خود در مورد میراث استعماری فرهنگ‌های لاتین نشان داده است، آن دسته از ایدئولوژی‌های نژادی/زبانی که آغشته به امیال استعماری هستند سرانجام زبان را به مقوله‌ای نژادی ترجمه و عادی‌سازی می‌کنند. در مورد ایران، این ایدئولوژی، فارسی را هم‌زمان تبدیل به امتیازی نژادی و زبانی کرده است (همچنین نک: محمدپور، ۲۰۲۳ب).

رویداد جنگ ایران و عراق (۱۹۸۰-۱۹۸۸) نقطه عطفی دیگر را در تاریخ دور و دراز خشونت دولتی و توسعه‌زدایی علیه روژهلات رقم زد. بخش عظیمی از این جنگ در مناطق مرزی روژهلات رخ داد و این ناحیه را به خط مقدم نظامی و منطقه‌ای امنیتی تبدیل کرد. در خلال جنگ اقتصاد سنتی روژهلات به دلیل بمباران مداوم، کاشت میلیون‌ها مین و احداث جاده‌های نظامی از میان زمین‌های کشاورزی و مناطق مسکونی، به شدت آسیب دید. همزمان با آن سازماندهی هزاران نفر از مردم محلی در قالب سازمان‌هایی شبه‌نظامی تحت عنوان بسیج مرزبان (واحدهای شبه‌نظامی حفاظت از مرزها) تخم نزاع داخلی را در میان روستاییان کاشت و منابع طبیعی و اقتصاد کشاورزی را ویران کرده و باعث رانده شدن نیروی کار محلی به سمت دستگاه‌های نظامی و امنیتی شد. این کار هم به نوبه‌ی خود کوردها را بیش از پیش از لحاظ اقتصادی و سیاسی وابسته به دولت و نهادهای آن کرد.

پس از اتمام جنگ ایران-عراق، بخش‌های کشاورزی و دامپروری روژهلات خسارت‌های بسیاری دیده بود، که باعث کم‌شدن فرصت‌های شغلی در خارج از نهادهای دولتی شد. این مورد برای بسیاری از کوردها انتخاب نگران‌کننده‌ای بود. نیروهای ایرانی از لحاظ تکنیکی جنگ را بردند اما نگرانی‌های امنیتی حکومت هم‌چنان پابرجا بود و باعث توسعه‌ی بیشتر نظارت و نهادهای امنیتی شد که [آبدین منظور] کوردها را بیرون رانده یا حذف کردند؛ زیرا کوردها نسبت به ایدئولوژی سیاسی حکومت در منطقه وفادار نبوده و یا نگاهی انتقادی بدان داشتند. این سیاست‌ها منجر به فقر و به حاشیه رانده شدن بیشتر روژهلات، ناچار کردن ساکنان به مهاجرت به شهرهای غیرکورد یا درگیر شدن در مشاغل مرزی شد. پس از پایان جنگ ایران-عراق بسیاری از نیروهای شبه‌نظامی کورد که بسیج شده بودند یا بازنشسته و یا کنار گذاشته شدند. اقتصاد محلی هرگز احیا نشد زیرا بیشتر زمین‌ها یا تبدیل به میادین مین شده بودند یا اینکه برای مقاصد نظامی اشغال شده بودند. پس از وفات آیت‌اله خمینی در سال (۱۹۸۹) آیت‌اله خامنه‌ای به جای وی به عنوان رهبر معرفی شد و علی اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهور ایران گردید و بدین ترتیب مرحله دوم جمهوری اسلامی آغاز شد. رفسنجانی در دوران ریاست جمهوری‌اش که دولت «سازندگی و عملگرایی» نام گرفت، بر توسعه‌ی

اقتصادی تک فرهنگی/قومیتی و بازسازی پسا جنگ تمرکز کرد. در دوره‌ی مسئولیت او، جامعه مدنی و توسعه اجتماعی-سیاسی به‌طور قابل ملاحظه‌ای قلع و قمع شد. دو نیروی نظامی، یعنی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و سازمان بسیج مستضعفین که شاخه شبه‌نظامی نیز دارد، تبدیل به عوامل اجرایی بازسازی اقتصادی شدند و بر بخش‌های خصوصی و عمومی اقتصاد، مسلط گردیدند و با این کار قدرت خود را در ایران و به‌ویژه در روزگلات مستحکم کردند؛ اما سیاست نسبت به کوردها به همان شیوه‌ی سابق باقی ماند. سپاه و بسیج به نیروهای واقعی حاکم بر منطقه تبدیل شدند.

روزگلات و مرگ-سیاست دولت

سیاست استعمار دولتی ایران علیه کوردها که با تأسیس حکومت پهلوی در سال ۱۹۲۵ آغاز گردید، در ادامه صرفاً تشدید شده است. حکومت مرگ‌سیاست یا سیاستِ مرگ خویش را با تحمیل وضعیت استثنایی دائمی بر روزگلات، به اجرا در آورده است. استعمار داخلی و مرگ‌سیاست از طریق فرایند سلطه، نژادپرستی و خشونت‌ی که ویژگی‌های هر دو مفهوم هستند، به هم مرتبط هستند. همچنان که نشان داده خواهد شد هدف مرگ‌سیاست استعماری داخلی حکومت، آن چیزی است که سارا روی (۱۹۹۵، ۶) توسعه‌زدایی^{۱۵} نام نهاده است: فرایندی که از آن طریق قدرتی هژمونیک مجموعه‌ای از راهبردهای بازدارنده را برای «ممانعت عمدی از توسعه اقتصادی داخلی و از هم گسستن و حذف ظرفیت‌های عناصر مولد» به کار می‌گیرد. سیاست توسعه‌زدایی دولتی بر آن است که با هدف قرار دادن منابع انسانی و طبیعی روزگلات، امکان توسعه این ناحیه در آینده را نیز از میان ببرد. این شرایط سیاسی/اقتصادی روشن می‌کند که چرا حدود ۲۰۰ هزار کورد به کولبری پناه برده‌اند.

ما می‌توانیم سیاست توسعه‌زدایی بعد از انقلاب در روزگلات را به‌طور کلی به چهار مرحله تقسیم کنیم: آنچه بر برنامه‌ی کاری دهه‌ی نخست حاکم بود [سیاست] میلیتاریزه کردن فضای کوردستان بود. این سیاست در روزگلات با اعلان جهاد علیه

کوردها در ۱۹ آگوست سال ۱۹۷۹ آغاز شد که منجر به اشغال تمام و کمال شهرهای کوردستان شد و تا سال ۱۹۸۲ ادامه پیدا کرد. به دنبال آنچه که می‌توان «فتح روژه‌لات» نامید دولت از طریق مشوق‌های مالی و سیاسی شروع به یارگیری و سازماندهی مردم محلی در گروه‌های شبه‌نظامی به نام بسیج مرزبان نمود. در طی جنگ ایران-عراق (۱۹۸۰-۱۹۸۸) هزاران کورد در نهادهای نظامی و امنیتی حکومت سازماندهی شدند. اجرای سیاست جاش‌سازی^۶ مستلزم سرمایه‌گذاری بر تفاوت‌های زبانی و فرهنگی بین جوامع سورانی و هورامی بخش جنوبی روژه‌لات بود. بدین ترتیب، به‌کارگیری مردم یک منطقه‌ی دارای لهجه‌ی خاص در موقعیت‌های اطلاعاتی و اداری و استفاده از این همکاری در منطقه‌ای دیگر با لهجه‌ای متفاوت، تخم کینه و دشمنی را در میان جوامع کورد کاشت.

دهه‌ی دوم شاهد تغییر موضع مداوم دولت از [سیاست] میلیتاریزه کردن به امنیتی سازی بود. در حالی که سیاست میلیتاریزه کردن نیازمند اشغال نظامی بود، سیاست امنیتی‌سازی قلمرو اذهان را هدف قرار داد و برای اینکار [اتهام] تهدید امنیتی را با کورد و کورد بودن عجین کرد. امنیتی‌سازی پیوند نزدیکی با پیدایش آن وضعیت استثنایی در روژه‌لات دارد که طی جنگ ایران-عراق آغاز شد. مستثناسازی ابتدا در سطح سازمان‌های نهادی ظاهر شد و به آن‌ها اختیار تعریف ضرورت‌ها و راهبری پاسخ‌های امنیتی را بخشید. بر ساختن تهدیدهای اساسی علیه امنیت ملی، مرکز ثقل این سیاست را تشکیل می‌دهد؛ سیاستی که به‌کارگیری «ابزارهای فوق‌العاده» برای حفظ یکپارچگی را ضرورت می‌بخشد و به دولت اجازه می‌دهد به حالت تعلیق درآوردن ظرفیت‌های قانونی و حقوقی به بهانه‌ی امنیت را مشروع سازد. این پارادایم همیشه گسترنده‌ی امنیتی کردن فضای کوردی، دولت را قادر می‌سازد که حملات روزمره خود به کولبرها را عملی کرده و [سیاست] مرگ-خشونت را به بهانه محافظت از مرزها و اقتصاد ملی، توجیه کند. همان‌طور که یکی از کولبرها می‌گوید: «آن‌ها به سادگی می‌توانند به تو شلیک کنند چون تو مرز را رد کرده‌ای؛ آن‌ها هر روز ما را با بارهایمان می‌بینند؛ ما را می‌شناسند، می‌توانند توقیفمان کنند و بارمان را بگیرند اما آن‌ها مجاز به تیراندازی هستند».

سیاست امنیتی‌سازی، بخش عمده‌ی نیروی کار کوردها را به‌طور سیستماتیک از اقتصاد حذف کرد و راه را برای بومی‌زدایی از ظرفیت‌های اداری و اقتصاد محلی هموار کرد. گزینش و اطلاعات به‌عنوان بازوهای امنیتی حاکمیت در سراسر کشور عمل می‌کنند تا صرفاً کسانی به دایره تحصیلات عالی و اشتغال در بخش‌های اداری و اجرایی وارد شوند که متعهد و وفادار به رژیم باشند. دایره گزینش شعبه‌های خود را به تمام سازمان‌ها، از مدارس گرفته تا شهرداری‌ها رسانده است. دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ اوج دوران تلاش‌های این دایره برای پاکسازی دانشجویان و معلمانی بود که «فاقد صلاحیت» تشخیص داده می‌شدند.

بومی‌زدایی پروژه‌ای استعماری است که هم ابزار حذف فرهنگ‌ها، زبان‌ها و هویت‌های بومی بوده (نک: گراند، ۲۰۱۵؛ تال-بیر، ۲۰۱۳؛ واریر، ۱۹۹۵؛ ایفتاچل، ۲۰۰۶) و هم وسیله‌ی خلق سوژه‌های استعماری نو که منافع دولت مقیم را درونی کرده و [حتی] از آن دفاع کند (نگرون-مانتانر، ۲۰۱۷؛ اوپرسا، ۲۰۲۲؛ ولف، ۲۰۰۶). همان‌طور که محمود ممدانی (۲۰۲۰) و ادوارد سعید^۷ استدلال می‌کنند استعمارگری مقیم ضرورتاً به [حضور فیزیکی] مقیمان نیاز ندارد، بلکه می‌تواند اعضای کادر خود را در میان افراد محلی هم فراهم آورد. این سیاست در روژهلات نه تنها منجر به افزایش حضور دولت در ظاهر افراد رسمی و پرسنلی شده است بلکه آن دسته از کادر یا نخبگان بومی جعلی را هم آفریده که هسته‌ی پلایش نیروی کار «عناصر نامطلوب» روژهلات بوده‌اند. این نخبگان محلی به یک طبقه‌ی بورژوازی محلی رانت‌خوار بدل شدند که به نوکیسه‌ها یا میلیارد‌های یک‌شبه معروف هستند؛ اینان حجم عظیمی از ثروت را از راه معاملات اقتصادی و سیاسی با سازوبرگ شبه‌مافایی دولت - خصوصاً فرماندهان اصلی نظامی - به هم زدند. این پلایش نمای فرهنگی و آموزشی روژهلات را ویران کرده است؛ به‌ویژه در مناطق سنی/کورد آذربایجان غربی، کوردستان و جنوب کرمانشاه که بسیاری از دانش‌آموزان پیش‌دانشگاهی یا پذیرش‌شان در دانشگاه ممنوع شده یا از امکان استخدام در مراکز اداری و آموزشی منع شده‌اند یا با درخواست وامشان برای شروع کسب‌وکار مخالفت شده است. سیاست بومی‌زدایی که از طریق به‌کارگیری افراد مقیم غیرکورد در روژهلات اعمال شده است کوردزدایی بیشتری را در فضای کوردستان به بار آورده است (نک: سلیمانی و محمدپور، ۲۰۲۰ب) و ساکنان را ناچار کرده است

که یا در خارج از مناطق کوردی به دنبال کار باشند یا اینکه برای امرار معاش به کولبری پناه ببرند.

دهه‌ی سوم جمهوری اسلامی ایران را می‌توان دوره‌ای دید که به‌طور عمد زیرساخت‌های مولد روژه‌لات ویران شد. این فرایند که به نهادینه‌زدایی^{۱۶} (نک: روی، ۱۹۹۵) شناخته می‌شود شامل محدودسازی یا حذف نهادهایی است که حامی سرمایه‌گذاری بلندمدت و رشد اقتصادی بودند. هدف آن تضعیف روابط اقتصادی روژه‌لات با ایران و تهی کردن آن از ظرفیت توسعه داخلی بود. برای نمونه استان ایلام دارای بزرگترین معدن قیر خاورمیانه است با وجود این از ۱۷ معدن آن تنها ۷ معدن فعال هستند؛ ۲۷٪ از صنایع این استان کلاً غیرفعال هستند و ۳۰٪ از آن‌ها با نصف ظرفیت کار می‌کنند.^۸ عمده‌ی ساکنان استان ایلام در زیر خط فقر زندگی می‌کنند. جدای از ایلام، استان کوردستان نیز با ۷۰ میلیون تن ذخیره، بزرگ‌ترین ذخایر طلای ایران را داراست. در همین حال بخش‌های صنعت و معدن هم توسعه نیافته‌اند. بر اساس گزارش مرکز آمار ایران^۹، استان کوردستان دارای بالاترین نرخ بیکاری است (۱۳.۸٪) در حالی که استان خراسان رضوی در شرق ایران کمترین نرخ بیکاری را دارد (۴.۹٪). این موضوع در صحبت‌های یک کولبر هم منعکس شده است که می‌گوید: «سهم ما از این طلای سرزمین‌مان تنها گلوله است». بر اساس گفته‌های اعضای مجلس در شهرهای سردشت و پیرانشهر که کولبری در آنجا رایج است، ۹۰٪ صنایع آنجا تعطیل هستند.^{۱۰} برای مثال در سردشت ۲۰٪ جمعیت مشغول تولید انگور هستند،^{۱۱} اما محصول‌شان به خاطر فقدان سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های این شهر، به شهرهای غیرکورد ارومیه و تبریز انتقال داده می‌شود. در عوض دولت «مؤسسات خیریه» تحت مالکیت نظامی را در لفافه «مبارزه با محرومیت» برپا کرده است. این سازمان‌ها به جای سرمایه‌گذاری در اقتصاد محلی، کمک‌های اقتصادی خرد را در برابر وفاداری به دولت پیشنهاد می‌کنند و از این طریق جای پای حکومت را در بین افشار

آسیب‌پذیر روژهلات محکم می‌کنند. برخی از این گروه‌های سرپرستی عبارتند از جهاد سازندگی، ستاد اجرایی، کمیته‌ی امداد، بنیاد شهید و بنیاد مستضعفان و جانبازان. مشخصه‌ی دهه چهارم حاکمیت جمهوری اسلامی، در پی گرفتن سیاست تخریب و غارت منابع طبیعی به‌ویژه در روژهلات است (نک: حسینیان، ۲۰۲۱). از جمله این استراتژی‌ها - که مسبوق به سابقه نیز هست - انتقال منابع آبی روژهلات به مناطق غیرکورد است. برای مثال سد داریان روژهلات که در سال ۲۰۱۸ به بهره‌برداری رسید، آب رودخانه سیروان - که از روژهلات سرچشمه می‌گیرد - را منحرف کرده و به منظور آبیاری و آشامیدن آن را به سمت استان‌های مرکزی ایران می‌برد. همچنین در سال‌های اخیر دولت شروع به انتقال خاک حاصلخیز و معادن بستر رودخانه سردشت کرده است. جدای از این‌ها حجم جنگل‌زدایی از مناطق کوردنشین وحشتناک است. در تابستان سال ۲۰۱۰ که از سوی انجمن کوردی محیط زیست چیا به تابستان سیاه شناخته شده است، آتش‌سوزی‌های مناطق مریوان و سروآباد رکورد زد. این تهاجمات فاجعه‌بار بر محیط زیست و منابع، زیرساخت‌های اقتصادی از پیش تضعیف شده روژهلات را ویران‌تر هم کرد. این موضوع در سخنان یک کولبر هم منعکس شده است:

«نیاز نیست جای دوری را نگاه کنید. حقیقت روشن است: آن‌ها همه چیز ما را برده‌اند. جانمان، آب‌هایمان، زمین‌مان و حتی سنگ‌هایمان را هم گرفته‌اند. ما از هر طرف تاراج می‌شویم تا عجم‌ها (غیرکوردها، فارس‌ها) شاد زندگی کنند. هر کولبری که خانه‌اش را برای کولبری ترک می‌کند باید آماده مرگ باشد. مرگ برایمان عادی شده است. اگر روزی ما را نکشند تعجب می‌کنیم. چرا؟ چون ما کوردیم و این در نگاه آن‌ها جرم است. آن‌ها مثل حیوان با ما رفتار می‌کنند؛ آن‌ها هرگز دوست ما نبوده‌اند و هرگز نخواهند بود.»

این نقل قول درست آن چیزی را توصیف می‌کند که آن آگوست (۲۰۱۳، ۲۳۳) «مالی کردن زندگی»^{۱۷} می‌نامد: اقتصاد زیستی مرگباری که «مازاد حیات حوزه‌ای را می‌گیرد تا زندگی حوزه‌ی دیگری را بهبود ببخشد»؛ آن هم در رژیم‌های استعمار داخلی که دولت از «توزیع نامتوازن فرصت‌های زندگی» سود می‌برد. در روژهلات مازاد

حیات [کوردها] غارت می‌شود که شامل منابع انسانی و طبیعی است. از یک سو، منابع آب و خاک را به مناطق غیرکورد انتقال می‌دهد و این سرزمین‌ها را به مناطق غیرقابل سکونت بدل می‌سازد؛ از سوی دیگر، نیروی کار کورد تحصیلکرده را در کولبری به بردگی می‌کشد تا سرمایه‌ی انسانی روژه‌لات را هم نابود سازد. قباد کرم‌پور عضو شورای عالی استان‌های ایران، در سال ۲۰۲۲ اعلان کرد که ۵۰٪ کولبران مدرک لیسانس یا فوق لیسانس دارند. وی همچنین اعتراف کرد که «یک کولبر با مدرک فوق لیسانس ریاضیات هنگامی که تلویزیونی را بر پشتش حمل می‌کرده^{۱۲} هدف قرار گرفته و کشته شده است». این حمله‌ی وسیع به سرمایه انسانی کوردها در اظهارنظر یک کولبر کاملاً مشهود است که می‌گفت ما به بردگی کشیده شده‌ایم تا برای فارس‌ها کار کنیم و آن‌ها از زندگی‌شان لذت ببرند.

پیدایش کولبری

در سال‌های ۲۰۰۹-۲۰۱۰ و همزمان با تشدید وضعیت میلیتاریزه کردن و امنیتی‌سازی روژه‌لات، این منطقه شاهد افزایش بازارهای موقت مرزی در شهرهایی همچون مریوان، سردشت، پیرانشهر، مهاباد و بانه بود که بعداً به قطب‌های اصلی کولبری تبدیل شدند. دولت به بازرگانان محلی اجازه داده تا کالاها را از کوردستان عراق وارد کرده و به شهرهای غیرکورد ببرند. ایجاد چنین بازارهای ناپایداری، جمعیت‌زدایی از مناطق روستایی را به حداکثر رساند و روستاییان را ترغیب کرد که در طلب آینده‌ای بهتر در این شهرها، مزارع خود را رها کنند. در عرض کمتر از یک دهه، این شهرهای مرزی کوردستان، تبدیل به مهم‌ترین مقصد مهاجرت روستاییان شد. تنها در شهر بانه، تعداد مراکز خرید از ۴ مورد (در سال ۲۰۰۵) به ۲۵۰ مورد (تا سال ۲۰۱۶) رسید. دولت با ایجاد وابستگی اساسی به این بازارهای ناپایدار (نک: سلیمانی و محمدپور، ۲۰۲۰الف، ب) و تشکیل بازارهای موقت، اقتصاد محلی را هر چه بیشتر از بین برد؛ به‌علاوه باعث کمترشدن میل به تحصیل جوانانی شد که قبلاً تحصیل را مسیر رسیدن به مشاغل دولتی تصور می‌کردند. همان‌طور که کولبری بانه‌ای می‌گفت: «پسرم ترک تحصیل کرد و به من گفت مهم نیست چقدر تلاش کند، به هر حال هرگز نمی‌تواند

موفق شود و در این سیستم شغلی به دست بیاورد». سیاست نهادهای نظامی برای نگاه داشتن کوردها در یک وضعیت اقتصادی آستانه‌ای، هم در دوران احمدی نژاد (۲۰۰۵-۲۰۱۳) که شعار مبارزات انتخاباتی «عدالت و توسعه» بود و هم در دوران روحانی (۲۰۱۳-۲۰۲۱) که با شعار «تدبیر و امید» به قدرت رسید، هیچ تغییری را به خود ندید.

در سال‌های اخیر مقولات جدیدی همچون «زنان کولبر» و «کودکان کولبر»^{۱۳} هم پدیدار شده‌اند (تصویر شماره ۲) که نشانگر سرشت درهم‌تنیده‌ی این شکل از بی‌ثباتی با جنسیت و طبقه است. افت جسمانی زود هنگام و بیماری‌هایی مزمن همچون آرتروز، شکستگی [استخوان] و دیسک‌های گردن و کمر به‌طور ویژه در میان زنان کولبر شایع است. فاطمه که زنی ۶۰ ساله است پس از مرگ شوهرش کولبری را شروع کرد چون به دلیل نبود فرصت‌ها و حمایت‌های اقتصادی هیچ راه دیگری برای امرار معاش نداشت. او می‌گوید مچ پایش پس از اینکه سال گذشته در مسیر کولبری پیچ خورده بود هنوز متورم است و به زور این درد را تحمل می‌کند.^{۱۴} فرهاد و آزاد خسروی (به ترتیب ۱۴ و ۱۷ ساله) دو برادر کولبر بودند و در حالی که سه روز از مفقود شدنشان می‌گذشت جسدهایشان در تاریخ ۱۲ دسامبر ۲۰۱۹ پیدا شد.^{۱۵} همچنین ۱۴ سپتامبر ۲۰۲۰ سه کودک کولبر - زانکو احمدی (۱۶)، سروش مکاری (۱۷) و زانست حسن نژاد (۱۸) - توسط نیروهای دولتی هدف قرار گرفته و کشته شدند.^{۱۶} امین رحمانی نیز کولبر کم‌سن‌وسالی بود که توسط نیروهای مرزبانی ایران در ۱۳ اکتبر سال ۲۰۲۱ کشته شد.



تصویر شماره ۲: گروهی از کودکان کولبر در لب مرز. این تصویر در شبکه های اجتماعی پخش شد. (برگرفته از سایت حقوق بشری هنگاو به آدرس: <https://hengaw.net/fa/news/> کودکان کولبر و حقوق بین الملل بشر) (این تصویر به شیوه آنلاین به صورت رنگی در دسترس است)

روژه‌هلات به مثابه فهرست راه‌های منتهی به مرگ

دولت فضا و مرز را همچون سلاح کشتار جمعی یا تکنولوژی مرگ به کار می‌گیرد (نک: دی لیون، ۲۰۱۵؛ امبمبه، ۲۰۱۹) یعنی جایی که استثنا تبدیل به قاعده شده و در آنجا قدرت حاکم نقش حضور مداوم خود را در بدن‌ها حک می‌کند: بدن‌هایی که به وضعیت قانوناً غیرقابل‌ذکر و غیرقابل‌طبقه‌بندی تقلیل داده شده‌اند (نک: آچیکسوز، ۲۰۲۰). مرز در این معنا شبیه تصور آگامبن از کمپی است که در آنجا حیات‌ها/بدن‌های معین – به خاطر تفاوت‌های اتنیکی زبانی (نک: روزا، ۲۰۱۹؛ تانگراج، ۲۰۲۲) و انگار ناسازگار با چهارچوب حاکم مردم‌بودگی – امنیتی‌سازی شده و به همین خاطر قابل چشم‌پوشی و حذف می‌شوند.

استفاده‌ی روزانه از خشونت مرگبار، روژه‌هلات را تبدیل به مرگ-جهانی کرده همراه با فهرست راه‌های مردن که از تیراندازی مستقیم تا رفتن روی مین و غرق شدن را شامل می‌شود. در آخرین نمونه نظامیان در ۱۸ ماه می ۲۰۲۳، تعداد ۲۴۰ کولبر را در مرز تنه [مابین نودشه و مریوان] به مدت دو روز بدون دسترسی به آب و غذا محاصره

کردند.^{۱۷} هر چند تیراندازی مستقیم پرتکرارترین گزارش در مورد علت تلفات کولبران است (نک به گزارشات KHRN)^{۱۸} اما شکنجه، جان باختن حین پناه گرفتن و ممانعت از برگزاری تشییع جنازه علنی برای مقتولان، نیز بخشی از وقایع روزمره‌ی وضعیت استثنایی در روژه‌لات هستند. در تاریخ یازدهم فوریه سال ۲۰۱۸، جسد *شوانه رسولی* اهل بانه که علائم شکنجه شدید بر آن مشهود بود و دست و پاهایش نیز بسته بود، پیدا شد. در رویدادی دیگر، جسد *بویکر مولانیه* اهل ماکو پس از ۷۰ روز تحمل حبس و شکنجه تحویل خانواده‌اش گردید در حالی که قبلاً خبر مفقود شدنش گزارش شده بود.

آمار مرگ کولبران در اثر شلیک مستقیم به شدت بالاست. تنها در سال ۲۰۲۲ بیش از ۲۵۹ کولبر با شلیک مستقیم نیروهای دولتی کشته یا مجروح شده‌اند. گشت مرزبانی مجاز شده است هر جا کولبران را دید و اراده کرد به آن‌ها تیراندازی کند. کمتر روزی می‌گذرد که در آن خبر کشته، زخمی یا معلول شدن یک کولبر بر اثر تیراندازی نیروهای دولتی ذکر نشود. این خشونت فراقانونی از روژه‌لات یک منطقه‌ی شبه‌جنگی ساخته است که در آن رنج ناشی از آسیب جسمانی ماندگار شاخص‌ترین نمود زندگی روزمره است (نک: آچیکسوز، ۲۰۲۰). گاهی شمار کولبرانی که هدف قرار می‌گیرند تنها در یک روز به بیش از ده دوازده نفر می‌رسد. لازم به ذکر است که حتی داشتن کارت کولبری دولتی یا توقف بعد از دستور ایست گشت مرزبانی هم باعث نمی‌شود که به کولبران تیراندازی نشود. در واقع همان طور که کولبری می‌گفت: «به خود سرباز بستگی دارد که اجازه بدهد برویم یا به سرمان شلیک کند؛ آن‌ها می‌توانند هر کاری با ما بکنند». غالباً به اقدام‌های حیاتی کولبران - یعنی سر و سینه آن‌ها - شلیک می‌شود؛ مثلاً دو کولبر به نام‌های وزیر محمدی^{۱۹} و وریا شریفی^{۲۰} به ترتیب در تاریخ ۳۰ جولای ۲۰۲۰ و ۲۵ ژوئن ۲۰۲۳ دقیقاً به سرشان شلیک شده بود. مثال دیگر مرگ سجاد دالایی میلان، کولبر چالدرانی است که از فاصله‌ی نزدیک به سینه‌اش شلیک شده بود.^{۲۱} این تیراندازی‌های هدفمند و سیستماتیک، جزو اعمال خشونت‌آمیز آگاهانه و عمدی‌ای هستند که به منظور انسانیت‌زدایی، درهم‌شکستن روحیه‌ی کوردها و تحقیر هویت و شرافت انسانی‌شان طراحی شده‌اند.

سقوط از صخره‌ها دومین عامل عمده مصدومیت و مرگ کولبران است. البته کولبران صرفاً به‌طور اتفاقی یا به خاطر ناآشنایی با محیط سقوط نمی‌کنند، بلکه بیشتر آن‌ها یا هنگام تعقیب و گریز پایین می‌افتند یا توسط نیروهای دولتی هل داده می‌شوند. برای مثال حمید ویسی تنها در تاریخ ۱۲ ژوئن ۲۰۲۱، در ناحیه‌ی مرزی نوسود استان کرمانشاه، هنگام تعقیب توسط گشت مرزبانی از کوه سقوط کرد و جان باخت. در برخی موارد کولبران به طرز وحشیانه‌ای از جانب نیروهای دولتی از صخره‌ها به پایین پرت شده‌اند. به عنوان نمونه در آوریل سال ۲۰۱۸ محمد کریم رحمانی، کولبر ۴۳ ساله اهل کامیاران، هنگامی که تلاش می‌کرد افسران مرزبانی را متقاعد کند بارش را آزاد کند به دره پرتاب شده و به قتل رسید.^{۲۲}

یک کولبر عادی به‌طور میانگین باری در حدود ۷۰ کیلوگرم را حمل می‌کند. البته همان‌طور که قبلاً متذکر شدیم وزن بار با توجه به سن، جنسیت و توانایی جسمانی آنان، متغیر است؛ اما در مجموع کولبران باری بسیار سنگین‌تر از حد توان‌شان را حمل می‌کنند؛ همان‌طور که کولبری می‌گفت: «این کار» به این امید است که مقداری پول بیشتر به دست آوریم و بتوانیم یک کیلو گوشت بیشتر برای بچه‌هایمان بخریم». این بارهای اضافه می‌تواند باعث تحمیل آسیب‌های جسمانی بر کولبرهایی شوند که سن و سال‌شان بیشتر است یا اینکه از لحاظ جسمانی ناتوان هستند یا از مشکلات مربوط به سلامتی رنج می‌برند؛ مثلاً/ احمد عزیزپور و رستم رستمی در سال ۲۰۱۶ و حمزه مولودی پور در ۲۰۱۷ به دلیل حمله‌ی قلبی در حین کولبری درگذشتند. این خطرات مرتبط به سنگینی بار، به‌ویژه هنگام افتادن در کمین یا فرار کردن، بیشتر هم می‌شوند. انتخاب راه‌های ناآشنا و غیرقابل‌ردیابی جهت تلاش برای فرار از دست کمین‌های احتمالی نیز خطر حوادث و آسیب‌ها را افزایش می‌دهد. عبور از رودخانه‌ها نیز خطرات خاصی دارد. سطح آب رودخانه‌ها در روزهای بارانی به ناگهان بسیار زیاد شده و در نتیجه غالباً غیرقابل عبور می‌شوند. کولبران معمولاً در حین گذر از رودخانه‌ها مورد حمله قرار می‌گیرند؛ آخرین نمونه از این دست رویدادها، در روز ۲۰ جولای ۲۰۲۱ رخ داد که در آن دو کولبر کورد در حین گذر از رودخانه مرزی ایران و عراق هدف قرار گرفتند.^{۲۳}

در زمستان‌ها به خاطر وضعیت جوی به شدت بد، امکان دارد هر سفر کولبران حدود چهار روز طول بکشد و میزان مرگ‌ومیر و آسیب‌های کولبران در این فصل‌های سخت و طولانی روز‌هلات، افزایش می‌یابد. باریدن برف میدان دید را کاهش داده و همین کولبران را در مقابل کمین‌ها آسیب‌پذیرتر کرده و باعث می‌شود هنگام تیراندازی کم‌تر امکان فرار داشته باشند. کولبران اغلب برای گریز از کمین، مسیرهایی غیرمعمول را در پیش می‌گیرند که همین امر آنان را در معرض بهمن و دیگر خطرات قرار می‌دهد. در تاریخ ۱۸ ژانویه سال ۲۰۲۱ پنج کولبر در مرز ایران و ترکیه گرفتار سقوط بهمن شدند که جسد‌هایشان پس از روزها جستجو توسط افراد محلی پیدا شد.^{۲۴} همچنین در برخی حوادث کولبران از شدت سرما یخ می‌زنند و جانشان را از دست می‌دهند. در تاریخ دوم فوریه سال ۲۰۲۰ یک گروه ۲۳ نفری از کولبران در ارتفاعات برف‌گیر سقز گم شدند که دو نفرشان جان باخته و بقیه طی تلاشی مشترک از سوی هلال احمر و افراد محلی نجات پیدا کردند.

همچنین [ناحیه] روز‌هلات آلوده به میلیون‌ها مین زمینی است که بیشتر آن‌ها طی جنگ ایران و عراق یا پس از آن کار گذاشته شده‌اند. این میداین مین یازده هزار کیلومتر [مربع] از مرز ایران و عراق را پوشش داده‌اند که بخش عظیمی از آن در ناحیه روز‌هلات واقع شده است. از زمان پایان جنگ ایران و عراق، حدود ۵۰۰۰ نفر از شهروندان کورد به خاطر انفجار مین جانشان را از دست داده‌اند.^{۲۵} سازمان حقوق بشری هنگاو گزارش داده که از ماه آوریل سال ۲۰۲۱ تا آوریل ۲۰۲۲ دست کم ۵۰ شهروند و کولبر توسط مین‌های زمینی و مواد منفجره در مرزهای روز‌هلات کشته، مجروح یا دچار نقص عضو شده‌اند (جدول شماره ۲). به‌طور مثال در ۲۱ نوامبر سال ۲۰۲۱ آقای عزیز رونما طی انفجار مین در شهر اشنویه، یک پایش قطع شد و دو روز بعد از شدت جراحات جان باخت.^{۲۶} در رویدادی دیگر در ۵ دسامبر ۲۰۲۰ کولبری به اسم عباس ابراهیمی در ناحیه‌ی اورامانات روی مین رفته و پایش را از دست داد.^{۲۷}

نیروهای دولتی در روز‌هلات به‌طور مرتب به حقوق مردم تعدی کرده و آنان را دستگیر و بازجویی کرده یا مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند. این موضوع به‌طور خاص در مورد کولبران صادق است. مورد یاسین فکری، کولبر جوان بانهای، مصداق همین رفتار وحشیانه است. او به‌طور وحشیانه‌ای در پادگان نظامی مورد ضرب و شتم قرار

گرفته و از وی فیلمبرداری شده بود و خود فرمانده پادگان فیلم را بین مردم پخش کرده بود.^{۲۸} نیروهای دولتی اشکال دیگر خشونت را هم به کار می‌گیرند، از جمله وادار کردن کولبران به تمیزکاری و رخت شستن در پایگاه‌های نظامی با هدف لگدمال کردن غرور و شرافت [انسانی] آنان. یک سرباز کورد مرزبانی به من گفت که بیشتر وظایف، مثل تمیزکاری، رختشویی، گردگیری و حتی کار ساختن و تعمیر دیوار پایگاه‌ها بر کولبران دستگیر شده تحمیل می‌شود. وی اضافه کرد: «وقتی [کاری یا] خدمتی لازم بود تعدادی کولبر دستگیر و به اینجا آورده می‌شدند تا آن کارها را انجام دهند». کولبران هنگام بازداشت مورد انواع توهین‌ها قرار گرفته و با القاب زشت خطاب می‌شوند. گزارش‌های محلی حاکی از لگد زدن و کتک‌کاری کولبران در پایگاه‌ها است. طی مصاحبه‌هاییم با کولبرها، آن‌ها همچنین گزارش می‌دادند که نیروهای دولتی اغلب از القاب تحقیرکننده‌ای چون «قواد» و «بی‌شرف» علیه‌شان استفاده می‌کنند، اعتقادات مذهبی‌شان را مسخره کرده و به شخصیت‌های مذهبی مورد احترام‌شان اهانت می‌کنند. نیروهای دولتی به اسب‌ها و قاطرهای کولبران، که گاهی برای حمل کالاها مورد استفاده قرار می‌دهند، نیز شلیک می‌کنند. روزنامه‌نگار کورد، سمیرا حسینی (۲۰۱۶) در یادداشت کوتاهی تحت عنوان «فرار به سوی مرگ» این کشتار اسب‌ها را تشریح کرده و نشان داد که چگونه حتی حیوانات نیز از اعمال خشونت گسترده دولتی در امان نیستند. هنگامی که تصاویر و ویدئوهای جسد ده‌ها اسب کشته شده در مرز ایران-عراق در شبکه‌های اجتماعی پخش شد خشم عمومی مردم روژه‌لات را برانگیخت. در یکی از گزارش‌ها آمده است که حدود ۹۰ رأس اسب تنها در یک ماه در جنگل‌های امیرآباد اشنویه کشته شده‌اند. جسد این اسب‌ها به‌طور عمدی در طبیعت یا مجاورت مناطق مسکونی رها می‌شوند.

نتیجه‌گیری: وضعیت استثنایی یا دولت استثنایی

این مقاله به بررسی کولبری همچون یک خرده‌جهان کار و حیات پرمخاطره در شرق کوردستان/روژه‌لات پرداخته است. لب کلام من این است که کولبری جدای از این‌که یادآور فقر و نابرابری اقتصادی است، محصول مستقیم به‌کارگیری مرگ‌سیاست

از جانب دولت نیز هست که از آن طریق کوردها، که دارای تفاوت‌های قومی‌زبانی و مذهبی هستند، گروهی قابل حذف و اغماض محسوب می‌شوند. همچنان که یکی از کولبران می‌گوید: «اگر مسئولان دولتی می‌خواستند می‌توانستند کولبری را یک بار و برای همیشه از بین ببرند. آن‌ها ما را تبدیل به قاطرانی کرده‌اند که بهشان خدمت کنیم. هیچ خانواده‌ای در تهران و اصفهان وجود ندارد که تلویزیون یا دیگر لوازم خانگی‌اش توسط ما حمل نشده باشد و ما برایش خون نداده باشیم». خشونت و مرگی که کولبران با آن روبرو هستند آینه‌ی تمام‌نمای زندگی کوردهای روژه‌لات در ایران و همزمان تجربه‌ی کوردها از رژیم‌های سرکوب در منطقه و ورای آن است.

وضعیت استثنایی تحت رژیم تک‌زبانی‌مذهبی، تبدیل به وضعیتی دائمی و عادی شده است که تعمیم بی‌سابقه‌ی پارادایم امنیت را همچون تکنیکی برای اعمال حاکمیت در منطقه توجیه می‌کند. این تعمیم در مرز به اوج خود می‌رسد؛ جایی که دولت سیاست مرگ و بی‌ثباتی خود را تحت عنوان محافظت از «ملت»، عملی کرده و از این طریق شکل فراقانونی خشونت خود را علیه دیگری قومیش، اعمال می‌کند؛ بنابراین ناحیه‌ی مرزی همچون مکانی ظاهر می‌شود که وضعیت استثنایی در آن نه تنها از لحاظ فضایی و زمانی، همیشگی می‌شود بلکه بدل به «وضعیت عادی امور» نیز می‌گردد.

پدیده‌ی کولبری، رویکرد متداول به مرز را به چالش می‌کشد؛ رویکردی که آن را نمایش توپوگرافیک محضی می‌انگارد که قدرت سیاسی در آن محدود شده است. این نگاه نمی‌تواند مرز را همچون محصول توالی پیکربندی‌های زیستی-سیاسی-توپولوژیکی‌ای بنگرد که سوژه‌ها، بدن‌ها و زندگی‌ها را بین خطوط فضایی و زمانی، تنظیم و بازتأسیس می‌کند. به زبان دیگر، در مورد روژه‌لات، مرز را می‌توان نه یک مکان جغرافیایی محض، بلکه - به گفته امبمه - نوعی تکنولوژی حاکمیت فهمید که «به منظور تخریب حداکثری اشخاص و خلق مرگ-جهان‌ها به کار گرفته می‌شود و منظور [از مرگ-جهان‌ها] اشکال نو و منفردی از هستی اجتماعی است که در آن جمعیت‌های گسترده‌ای تحت برخی شرایط [خاص] زندگی قرار داده می‌شوند» (امبمه، ۲۰۰۳: ۴۰). ادبیات انسان‌شناختی اخیر در باب فضا و مکان، بیشتر بر غیرمادی بودن و حضور همه‌جانبه‌ی مرز همچون پدیده‌ای سیال تأکید دارد (امبمه، ۲۰۰۳؛ دیویس و همکاران، ۲۰۱۷؛ روز، ۲۰۲۱). ارتباط این رویکرد با کولبری در این معنا

است که [این وضعیت] نمایانگر شکلی از قدرت حاکم است که خارج از قانون کار کرده و تمایز قبلاً مشخص میان داخل و خارج، دوست و دشمن و قانونی و غیر قانونی را مبهم می‌کند.

وضعیت خاص آن‌چه مرزهای روژه‌لات نامیده می‌شود فرصت تلفیق پارادایمی را برای دولت پدید آورده که اقدامات خود را برای امنیتی‌سازی و میلیتاریزه کردن هر چه بیشتر این منطقه به اجرا درآورد. کولبری، که به دلیل سیاست دولتی توسعه‌زدایی و فقیرسازی سیستماتیک به وجود آمده است، خود محصول محدودیت‌های سیاسی-اقتصادی پسراننده عمدی‌ای است که توسط قدرت حاکم بر روژه‌لات تحمیل شده است. روژه‌لات را وادی مقاومتی می‌بینند که گفتمان دولت‌ملت واحد در آن به‌طور تاریخی شکست خورده و هنوز هم دائم در حال ریزش است؛ بنابراین کولبری را به مثابه ابزار قدرتمند حکومت به کار می‌گیرند تا با اعمال خشونت و شکنجه دائمی علیه کوردها، عاملیت محدودشان را دائماً بدان‌ها یادآور شده و از این طریق مطمئن شود بدن کوردها در نژادی‌سازی گفتمانی و سیاسی مطلوبش می‌گنجد (نک: سلیمانی و محمدپور، ۲۰۲۳).

مرزهای روژه‌لات جایی است که حیات در ورای قانون، به‌روشنی هرچه بیشتر قابل رؤیت است و توسط دولت توجیه می‌شود. تا زمانی که کولبران از هرگونه حیثیت قانونی و سیاسی عاری گردند و کلاً بدان چیزی تقلیل داده شوند که آگامبن (۲۰۰۵) حیات برهنه می‌خواند، مرزها نمایانگر یکی از - اگر نگوییم بیشترین - فضاهای زیست‌سیاسی مطلق است که تا کنون ایجاد گردیده و در آن دولت و دستگاه سرکوبگر همه‌جاحاضر آن، بدون هیچ واسطه یا عواقبی، صرفاً با حیات برهنه مواجه می‌شوند. علی‌رغم وجود این خشونت، کولبران مبارزه خود برای بقا را همچون عمل مقاومت و عاملیت می‌فهمند. آن‌ها ضمن تحمل این مخاطره، به‌طور مکرر این پیام را می‌دهند که موجودیتشان به آسانی ریشه‌کن نمی‌شود. همان‌طور که انزالدوا (۱۹۸۷)، امبیمه (۲۰۰۳) و دی لیون (۲۰۱۵) می‌گویند مرزها را باید همچون میدانی دینامیک دید که مجموعه‌ای از کشمکش‌های همزمان در آنجا آشکار می‌شوند و مبارزان این میدان،

گروه‌های به‌حاشیه‌رانده و استعمارزده مثل کوردها هستند که با توجه به هویت‌ها و زبان‌های متفاوت‌شان، به این مرگ-جهان‌ها چپانده شده‌اند.

وضعیت استثنایی در روژهلات را تنها در شرایط مجرم‌سازی مرزی از هویت کوردی از طریق رژیم‌های متنوع و همزمان امنیتی‌سازی، مستثنی‌سازی و مرگ در ایران، ترکیه، عراق و سوریه می‌توان فهمید (نک: گونای، ۲۰۱۹). این مسئله حیات کوردها را قابل چشم‌پوشی کرده است؛ زیرا به مثابه تهدیدی مشترک برای دولت‌هایی دیده می‌شوند که دیربست سرزمین مادری کوردها را اشغال کرده‌اند. همچنین [این مفهوم] در کولبران کورد نیز مشهود است که - طبق مفهوم هوموساگر آگامین - هر دوی دولت‌های ایران و ترکیه با مصونیت کامل می‌توانند آن‌ها را بکشند، زخمی کنند، بازداشت نمایند یا [به صورت قهری] ناپدید سازند. همچنان که آگامین (۲۰۰۵، ۲) استدلال می‌کند «مشخصه هر دوی حکومت‌های فاشیست و نازی این بود که به قانون اساسی موجود امکان ابقا دادند ... البته مطابق پارادایمی که در واقع به «دولت دوگانه» تعریف شده است: یعنی آن‌ها در کنار قانون اساسی مرسوم، ساختار ثانویه‌ای تأسیس کردند که غالباً به‌طور قانونی متشکل نشده بود و صرفاً به خاطر وضعیت استثنایی می‌توانست همزمان و همراه با ساختار دیگر به حیاتش ادامه دهد». هرچند در سراسر کشور یک پارادایم عمومی خشونت جاری است اما با میزان غلظت و تکرار خشونت دولتی در روژهلات قابل مقایسه نیست. نمونه‌ی اخیر آن ابعاد بسیار گسترده‌تر سرکوب روژهلات (و بلوچستان) است که حین خیزش سراسری موسوم به «زن، زندگی، آزادی» در سال ۲۰۲۲ است. (نک: محمدپور، ۲۰۲۳ الف).

گذشته از این‌ها، حیات سیاسی روژهلات توسط عاملان دولتی موازی‌ای میانجی قرار گرفته و اداره می‌شود که به‌طور مستقل عمل می‌کنند؛ هرچند که زیر چتر وسیع‌تر قدرت حاکمه قرار دارند. حجم اختیاراتی که به این عاملان اختصاص داده شده سرسام‌آور است. این عاملان در حقیقت چه به صورت فردی و چه نهادی، اختیار کامل دارند که در این منطقه قانون را به تعلیق درآورده یا حالت اضطراری اعلام کنند.

این مقاله به پیروی از نانسی شپر-هیوز^{۱۸} (۱۹۹۵) از رشته‌ی انسان‌شناسی و انسان‌شناسان برای نشان دادن «تعهد سیاسی و اخلاقی» بیشتر در اقدامات اندیشگی و علمی‌شان، خشونت دولتی علیه کولبران را معرفی و محکوم کرده است. او به ما یادآوری می‌کند که «پروژه انسان‌شناختی همزمان قوم‌نگارانه، معرفت‌شناختی و سیاسی نیز هست و ... انسان‌شناسان به‌طور گسترده با «پلیس» و «عموم مردم» در ارتباط هستند» (۴۱۵-۱۶) پژوهش‌گران جریان اصلی در باب ایران، در مورد معضلات فرهنگ‌های غیر فارس یا سکوت کرده‌اند یا تمایلی به پرداختن بدان‌ها نداشته‌اند. این موضوع به‌طور خاص در مورد پژوهشگران و فعالان برون‌مرزی ایرانی، صادق است که در مورد حملات روزمره دولت به کولبران روژه‌لات و سوداگران مرزی در بلوچستان که به سوختن شناخته می‌شوند، همیشه ساکت بوده‌اند. لیندا اسمیت (۲۰۰۷:۱) این پژوهش‌های استعماری را این‌گونه توصیف می‌کند: «خودواژه‌ی تحقیق احتمالاً یکی از کیفی‌ترین واژگان در فرهنگ لغات دنیای بومیان است. در بسیاری از موقعیت‌ها، وقتی نام این واژه به میان می‌آید به دنبال آن سکوتی حکمفرما می‌شود و خاطرات بدی را در اذهان متبادر می‌سازد و لبخندی که حاکی از آگاه‌بودن و بی‌اعتمادی است را بر لبان جاری می‌سازد». انسان‌شناسی به‌عنوان دانش تنوع بشر، در مطالعات خاورمیانه به‌ویژه در مورد ملت‌های خفه شده و استعمارزده‌ای مثل کوردها، همیشه حلقه مفقوده بوده است. موضوع کولبران کورد، شاهدی کافی است بر این درگیری معرفتی و سیاسی رشته انسان‌شناسی و مداخله‌رهای بی‌بخشی که می‌تواند برای آشکارسازی مجدد آنچه از چشم‌ها پنهان شده، انجام دهد.

تقدیر و تشکر

از این طریق می‌خواهم مراتب سپاسگزاری خود را نسبت به بازبینی‌کنندگان ناشناس مقاله‌ام ابراز کنم. نظرات و پیشنهادات سازنده آن‌ها به‌شدت سودمند و دقیق بود. در واقع هر دوره بازبینی، یک تجربه‌ی یادگیری ارزشمند و یک سیر اندیشگی میان

حجم وسیع پژوهش‌هایی بوده که بازبینی‌کنندگان به من معرفی کرده‌اند. به‌ویژه از پروفیسور الیزابت شین – سرویراستار [مجله] – به خاطر راهنمایی‌های دقیق و حمایت‌های بی‌دریغشان در سراسر فرایند بازبینی تشکر می‌کنم. همچنین از استاد راهنمای مقطع دکترا، پروفیسور ژاکلین اورلا از UMass-Amherst، به دلیل بازخوانی و ارائه‌ی نظر در مورد نسخه قبلی این مقاله و سال‌ها حمایت از پروژه دکترا، در مورد کولبران کورد و به‌طور کلی روزها، سپاسگزاری می‌نمایم. همچنین از ارائه بازخوردهای سودمند از سوی دکتر محمد صالح و میمی کیرک^{۱۹} در مورد این مقاله قدردانی می‌کنم. میمی کیرک و سین مالین مهربانانه بازخوانی نسخه نهایی مقاله‌ام را بر عهده گرفتند که بدین منظور از آن‌ها بی‌نهایت سپاسگزارم. از لطف دکتر ژوزپه آکونشیا از دانشگاه پادووا نیز تشکر می‌کنم که زحمت کشید و چکیده مقاله را به زبان ایتالیایی ترجمه کرد. هدف این مقاله بازتاب دادن صدای رنج ناشناخته و گرفتاری‌های کولبران کوردی است که روزانه با وحشیگری روبرو بوده و آن را تحمل می‌کنند. خالصانه امیدوارم که این پژوهش بتواند قدمی در راه بالابردن آگاهی از وضعیت آنان برداشته و مشوق پژوهش‌های انسان‌شناختی اخلاقی و سیاسی دیگر در مورد این بی‌صداترین قربانیان خشونت دولتی باشد.

مشخصات مقاله به زبان انگلیسی

Mohammadpour, Ahmad. ۲۰۲۳. "Blood for bread: Necro-labor, nonsovereign bodies, and the state of exception in Rojhelat." *American Anthropologist* ۱-۱۵. <https://doi.org/10.1111/aman.13941>

منابع

- Açıksöz, Salih Can. ۲۰۲۰. *Sacrificial Limbs: Masculinity, Disability, and Political Violence in Turkey*. Oakland: University of California Press.
- Agamben, Giorgio. ۱۹۹۸. *Homo Sacer: Sovereign Power and Bare Life*. Translated by Daniel Heller Roazen. Stanford: Stanford University Press.

^{۱۹} Mimi Kirk

- Agamben, Giorgio. ۲۰۰۵. *State of Exception*. Translated by Kevin Attel. Chicago: University of Chicago Press.
- Anagnost, Ann S. ۲۰۱۱. "Strange Circulations." In *Beyond Biopolitics: Essays on the Governance of Life and Death*, edited by Patricia Ticineto Clough and Craig Willse, ۲۱۳–۳۸. Durham: Duke University Press.
- Anzaldúa, Gloria. ۱۹۸۷. *Borderlands/La Frontera: The New Mestiza*. San Francisco: Aunt Lute Books.
- Asgharzadeh, Alireza. ۲۰۰۷. *Iran and the Challenge of Diversity: Islamic Fundamentalism, Aryanist Racism, and Democratic Struggles*. New York: Palgrave Macmillan.
- Bailey, Moya, and Jennifer Mobley. ۲۰۱۸. "North American Necropolitics and Gender: On #BlackLivesMatter and Black Femicide." *Signs: Journal of Women in Culture and Society* ۴۳(۳): ۵۹۱–۶۱۵. <https://doi.org/10.1086/694390>.
- Bonilla, Yarimar. ۲۰۱۷. "Unsettling Sovereignty." *Cultural Anthropology* ۳۲(۳): ۳۳۰–۳۹.
- Bozcali, Firat. ۲۰۲۰. "Probabilistic Borderwork: Oil Smuggling, Nonillegality, and Techno-Legal Politics in the Kurdish Borderlands of Turkey." *American Ethnologist* ۴۷(۱): ۳۲–۴۶. <https://doi.org/10.1111/amet.12888>.
- Burton, Elise K. ۲۰۲۱. *Genetic Crossroads: The Middle East and the Science of Human Heredity*. Stanford: Stanford University Press.
- Cavanagh, Edward, and Lorenzo Veracini, eds. ۲۰۱۷. *The Routledge Handbook of the History of Settler Colonialism*. Oxfordshire: Routledge.
- Chakraborty, Debanuj. ۲۰۲۱. "The 'Living Dead' within 'Death-Worlds': Gender Crisis and Covid-۱۹ in India." *Gender, Work & Organization* ۲۸(S1): ۳–۱۸. <https://doi.org/10.1111/gwao.12585>.
- Chalfin, Brenda. ۲۰۱۰. *Neoliberal Frontiers: An Ethnography of Sovereignty in West Africa*. Chicago: University of Chicago Press.
- Chiot, Daniel, and Clark McCauley. ۲۰۰۶. *Why Not Kill Them All? The Logic and Prevention of Mass Political Murder*. Princeton: Princeton University Press.
- Clemens, Elisabeth S. ۲۰۱۶. *What Is Political Sociology?* Cambridge: Polity Press.

- Coleman, M., and K. Grove. ۲۰۰۹. "Biopolitics, Biopower, and the Return of Sovereignty." *Environment and Planning D: Society and Space* ۲۷(۳): ۴۸۹–۵۰۷. <https://doi.org/10.1068/d3508>.
- Cox, Damian, Marguerite LaCaze, and Michael P. Levine. ۲۰۰۹. "Sovereignty, Violence and the State of Exception." In *Politics Most Unusual: Violence, Sovereignty and Democracy in the "War on Terror,"* edited by Damian Cox, Marguerite La Caze, and Michael P. Levine, ۱–۱۶. London: Palgrave Macmillan.
- Cristi, Renato. ۱۹۹۸. "Carl Schmitt on Sovereignty and Constituent Power." In *Law as Politics: Carl Schmitt's Critique of Liberalism*, edited by David Dyzenhaus, ۱۶۵–۸۸. Durham: Duke University Press.
- Cronin, Stephanie, ed. ۲۰۰۳. *The Making of Modern Iran: State and Society under Riza Shah, ۱۹۲۱–۱۹۴۱*. London: Routledge.
- Das, Veena, Arthur Kleinman, Mamphela Ramphele, and Pamela Reynolds, eds. ۱۹۹۷. *Violence and Subjectivity*. Berkeley: University of California Press.
- Davies, Thom, Arshad Isakjee, and Surindar Dhesi. ۲۰۱۷. "Violent Inaction: The Necropolitical Experience of Refugees in Europe." *Antipode* ۴۹(۵): ۱۲۶۳–۸۴.
- De León, Jason. ۲۰۱۵. *The Land of Open Graves: Living and Dying on the Migrant Trail*. Oakland: University of California Press.
- Dobratz, Betty A., Lisa K. Waldner, and Timothy Buzzell II. ۲۰۱۹. *Power, Politics, and Society: An Introduction to Political Sociology*. London: Routledge.
- Emerson, Robert G., ed. ۲۰۱۹. *Necropolitics: Living Death in Mexico*. Cham: Palgrave Macmillan.
- Fanon, Frantz. ۱۹۶۳. *The Wretched of the Earth*. Translated by Richard Philcox. New York: Grove Press.
- Foucault, Michel. ۱۹۷۸. *The History of Sexuality, Volume I: An Introduction*. Translated by Robert Hurley. New York: Vintage Books.
- Göçek, Fatma Müge. ۲۰۱۵. *Denial of Violence: Ottoman Past, Turkish Present and Collective Violence Against the Armenians, ۱۷۸۹–۲۰۰۹*. Oxford: Oxford University Press.
- Grande, Sandy (Kanien'keháka). ۲۰۱۵. *Red Pedagogy: Native American Social and Political Thought*. Lanham: Rowman & Littlefield.

- Günay, Onur. ۲۰۱۹. "InWar and Peace: Shifting Narratives of Violence in Kurdish Istanbul." *American Anthropologist* ۱۲۱(۳): ۵۵۴-۶۷.
<https://doi.org/10.1111/aman.1۳۲۴۴>.
- Hansen, Thomas Blom, and Finn Stepputat. ۲۰۰۶. "Sovereignty Revisited." *Annual Review of Anthropology* ۳۵:۲۹۵-۳۱۵.
<https://doi.org/10.11۴۶/annurev.anthro.۳۵.۰۸۱۷.۰۵.۱۲۳۳۱۷>.
- Haskaj, Fjolla. ۲۰۱۸. "From Biopower to Necroeconomies: Neoliberalism, Biopower and Death Economies." *Philosophy & Social Criticism* ۴۴(۱۰): ۱۱۴۸-۶۸.
<https://doi.org/10.11۷۷/۰۱۹۱۴۵۳۷۱۸۷۷۲۵۹۶>.
- Hassaniyan, Allan. ۲۰۲۱. "The Environmentalism of the Subalterns: A Case Study of Environmental Activism in Eastern Kurdistan/Rojhelat." *Local Environment* ۲۶(۸): ۹۳۰-۴۷. <https://doi.org/10.10۸۰/۱۳۵۴۹۸۳۹.۲۰۲۱.۱۹۳۳۹۲۷>.
- Hinton, Alexander Laban, ed. ۲۰۰۲. *Annihilating Difference: The Anthropology of Genocide*. Berkeley: University of California Press.
- Hoffman, Marcelo. ۲۰۱۱. "Disciplinary Power." In *Michel Foucault: Key Concepts*, edited by Dianna Taylor, ۲۸-۴۶. Durham: Acumen.
- Hussaini, Samira. ۲۰۱۶. "Running toward Death." *Kolber News*.
<https://irankargar.com/>.
- Islekel, E. S. ۲۰۲۲. "Gender in Necropolitics: Race, Sexuality, and Gendered Death." *Philosophy Compass*: e۱۲۸۲۷. <https://doi.org/10.1111/phc۳.۱۲۸۲۷>.
- Kauanui, J. Kēhaulani. ۲۰۱۷. "Sovereignty: An Introduction." *Cultural Anthropology* ۳۲(۳): ۳۲۳-۲۹. <https://doi.org/10.1۴۵۰۶/ca۳۲.۳.۰۱>.
- Kryzaneck, Ann P. ۲۰۱۰. "Sociological Approaches: Old and New in Political Sociology." In *Grand Theories and Ideologies in the Social Sciences*, edited by Howard J. Wiarda, ۱۳۷-۵۸. New York: PalgraveMacmillan.
- Kurt, Mehmet. ۲۰۲۱. "No Justice for Kurds: Turkish Supremacy and Kurdophobia." *Social Research: An International Quarterly* ۸۸(۴): ۹۲۳-۴۷.
- Mamdani, Mahmood. ۱۹۹۶. *Citizen and Subject: Contemporary Africa and the Legacy of Late Colonialism*. Princeton: Princeton University Press.

- Mamdani, Mahmood. ۲۰۲۰. *Neither Settler nor Native: The Making and Unmaking of Permanent Minorities*. Cambridge: Harvard University Press.
- Martier, John. ۲۰۱۷. *A Foucauldian Interpretation of Modern Law: From Sovereignty to Normalisation and Beyond*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Matin-Asgari, Afshin. ۲۰۱۸. *Both Eastern and Western: An Intellectual History of Iranian Modernity*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Mbembe, Achille. ۲۰۰۳. "Necropolitics." *Public Culture* ۱۵(۱): ۱۱-۴۰.
<https://doi.org/10.1215/08992363-15-1-11>.
- Mbembe, Achille. ۲۰۱۷. *Critique of Black Reason*. Translated by Laurent Dubois. Durham: Duke University Press.
- Mbembe, Achille. ۲۰۱۹. *Necropolitics*. Durham: Duke University Press.
- Mohammadpour, Ahmad. ۲۰۲۳a. "Decolonizing Voices from Rojhelat: Gender-Othering, Ethnic Erasure, and the Politics of Intersectionality in Iran." *Critical Sociology*. <https://doi.org/10.1177/08969205231176051>.
- Mohammadpour, Ahmad. ۲۰۲۳b. "Persian Orientalism: Raciolinguistic Ideologies and the Construction of 'Iranianness.'" *Nations and Nationalism*. <https://doi.org/10.1111/nana.12990>.
- BLOODFOR BREAD ۱۵
- Mohammadpour, Ahmad, and Kamal Soleimani. ۲۰۱۹. "Interrogating the Tribal: The Aporia of 'Tribalism' in the Sociological Study of the Middle East." *British Journal of Sociology* ۷۰(۵): ۱۷۹۹-۸۲۴.
- Mohammadpour, Ahmad, and Kamal Soleimani. ۲۰۲۰. "'Minoritisation' of the Other: The Iranian Ethno-Theocratic State's Assimilatory Strategies." *Postcolonial Studies* ۲۴(۱): ۴۰-۶۲.
- Mohammadpour, Ahmad, and Kamal Soleimani. ۲۰۲۲. "Silencing the Past: Persian Archaeology, Race, Ethnicity, and Language." *Current Anthropology* ۶۳(۲): ۱۸۵-۲۱۰.
- Nash, Kate. ۲۰۰۷. *Readings in Contemporary Political Sociology*. Malden, MA: Blackwell Publishing.

- Negron-Muntaner, Frances, ed. ۲۰۱۷. *Sovereign Acts: Contesting Colonialism across Indigenous Nations and Latinx America*. Tucson: University of Arizona Press.
- Neuman, William. ۲۰۰۸. *Power, State, and Society: An Introduction to Political Sociology*. Long Grove, IL: Waveland Press.
- Nordstrom, Carolyn. ۲۰۰۴. *Shadows of War: Violence, Power, and International Profiteering in the Twenty-First Century*. Berkeley: University of California Press.
- Norris, Andrew. ۲۰۰۷. "Sovereignty, Exception, and Norm." *Journal of Law & Society* ۳۴(۱): ۳۱-۴۵.
- Orum, Anthony M., and John G. Dale. ۲۰۰۹. *Introduction to Political Sociology: The Social Anatomy of Power*. New York: Oxford University Press.
- Quinan, Christine L., and Kathrin Thiele, eds. ۲۰۲۱. *Biopolitics, Necropolitics, Cosmopolitics: Feminist and Queer Interventions*. London: Routledge.
- Robben, Antonius C. G. M., ed. ۲۰۱۸. *A Companion to the Anthropology of Death*. Hoboken, NJ: Wiley Blackwell.
- Rosa, Jonathan D. ۲۰۱۹. *Looking Like a Language, Sounding Like a Race: Raciolinguistic Ideologies and the Learning of Latinidad*. New York: Oxford University Press.
- Rouse, Caroline M. ۲۰۲۱. "Necropolitics versus Biopolitics: Spatialization, White Privilege, and Visibility during a Pandemic." *Cultural Anthropology* ۳۶(۳): ۳۶۰-۶۷. <https://doi.org/10.14506/ca36.3.03>.
- Roy, Sara. ۱۹۹۵. *The Gaza Strip: The Political Economy of De-Development*. Washington, DC: Institute for Palestine Studies.
- Rush, Michael. ۱۹۹۲. *Politics and Society: An Introduction to Political Sociology*. London: Routledge.
- Salih, Mohammed A. ۲۰۲۱. "Internal Cultural Imperialism: The Case of the Kurds in Turkey." *International Communication Gazette* ۸۳(۱): ۷-۲۵. <https://doi.org/10.1177/1748048520928666>.
- Scheper-Hughes, Nancy. ۱۹۹۵. "The Primacy of the Ethical: Propositions for a Militant Anthropology." *Current Anthropology* ۳۶(۳): ۴۰۹-۴۰.
- Schmitt, Carl. ۱۹۸۵. *Political Theology: Four Chapters on the Concept of Sovereignty*. Cambridge: MIT Press.

- Simpson, Audra. ۲۰۱۴. *Mohawk Interruptus: Political Life across the Borders of Settler States*. Durham: Duke University Press.
- Smith, Adam. ۲۰۱۱. "Archaeologies of Sovereignty." *Annual Review of Anthropology* ۴۰: ۴۱۵-۳۲.
- Smith, Linda Tuhiwai. ۲۰۰۷. *Decolonizing Methodologies: Research and Indigenous Peoples*. London: Zed Books.
- Soleimani, Kamal, and Ahmad Mohammadpour. ۲۰۱۹. "Can Non-Persians Speak? The Sovereign's Narration of 'Iranian Identity.'" *Ethnicities* ۱۹(۵): ۹۲۵-۴۷.
- Soleimani, Kamal, and Ahmad Mohammadpour. ۲۰۲۰a. "Life and Labor on the Internal Colonial Edge and the Political Economy of Kolberi in Rojhelat." *British Journal of Sociology* ۷۱(۴): ۷۴۱-۶۰.
- Soleimani, Kamal, and Ahmad Mohammadpour. ۲۰۲۰b. "The Securitization of Life under the Rule of the Perso-Shi'i State." *Third World Quarterly* ۴۱(۴): ۶۶۳-۸۲.
- Soleimani, Kamal, and Ahmad Mohammadpour. ۲۰۲۳. "The Everydayness of Spectacle Violence under the Islamic Republic: 'Fire at Will.'" *Security Dialogue*.
<https://doi.org/10.1177/09670106231156694>.
- Sturm, Circe. ۲۰۱۷. "Reflections on the Anthropology of Sovereignty and Settler Colonialism: Lessons from Native North America." *Cultural Anthropology* ۳۲(۳): ۳۴۰-۴۸. <https://doi.org/10.14506/ca32.3.03>.
- TallBear, Kim. ۲۰۱۳. *Native American DNA: Tribal Belonging and the False Promise of Genetic Science*. Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Taylor, Chloe. ۲۰۱۱. "Biopower." In *Michel Foucault: Key Concepts*, edited by Dianna Taylor, ۶۵-۸۰. Durham: Acumen.
- Thangaraj, Stanley I. ۲۰۲۲. "'We Share the Same Ancestry': US Kurdish Diasporas and the Aspirational and Ascriptive Practices of Race." *American Anthropologist* ۱۲۴(۱): ۱۰۴-۱۷. <https://doi.org/10.1111/aman.13698>.
- Unlü, Bülent. ۲۰۱۶. "The Kurdish Struggle and the Crisis of the Turkishness Contract." *Philosophy & Social Criticism* ۴۲(۴-۵): ۳۹۷-۴۰۵.
- Uperesa, Lisa (Nof). ۲۰۲۲. *Gridiron Capital: How American Football Became a Samoan Game*. Durham: Duke University Press.

- Vaziri, Mostafa. ۱۹۹۳. *Iran as Imagined Nation: The Construction of National Identity*. New York: Paragon House.
- Warrior, Robert. ۱۹۹۵. *Tribal Secrets: Recovering American Indian Intellectual Traditions*. Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Weitz, Eric D. ۲۰۰۳. *A Century of Genocide: Utopias of Race and Nation*. Princeton: Princeton University Press.
- Wolfe, Patrick. ۲۰۰۶. "Settler Colonialism and the Elimination of the Native." *Journal of Genocide Research* ۱(۳): ۳۸۷-۴۰۹.
- Yiftachel, Oren. ۲۰۰۶. *Ethnocracy: Land and Identity Politics in Israel/Palestine*. Philadelphia: University of Pennsylvania Press.

^۱ خود کوردها به بخش های مختلف کوردستان بزرگ به ترتیب باکوور (شمال در ترکیه)، باشوور (جنوب در عراق)، روژاوا (غرب در سوریه) و روژه‌هلات (شرق در ایران) میگویند. برای اجتناب از افتادن در دام نژادپرستانه دولتها جهت کوردزدایی از مناطق کوردی، در اشاراتم به جغرافیای کوردها از نامگذاری خودشان پیروی کرده‌ام. در این مقاله برای اشاره به کوردستان ایران از روژه‌هلات استفاده شده است.

^۲ رجوع شود به آدرس اینترنتی

<https://www.etemadnews.ir/fa/main/detail/۱۴۱۴۸۹/> رنج فرو ریخت

^۳ رجوع شود به آدرس اینترنتی <https://www.mashreghnews.ir/news/۱۳۴۰۹۷۳/> سهم

۴۲ میلیون دلاری کولبران در تجارت

^۴ رجوع کنید به وبسایت هنگاو به آدرس: <https://hengaw.net/en>.

^۵ رجوع کنید به وبسایت‌شان به آدرس: <https://kolbarnews.com>.

^۶ جاش واژه‌ی خفت‌آمیزی است که اشاره به آن دسته از کوردهایی دارد که با دستگاه نظامی و امنیتی همکاری می‌کنند. در زبان کوردی «جاش» از لحاظ لغوی به معنای کره خر است و نماد حماقت، مطیع بودن و زشتی است.

^۷ رجوع کنید به این سخنرانی ادوارد سعید:

<https://www.youtube.com/watch?v=tgteoJ1LihU>

^۸ به این لینک نگاه کنید: <https://archive.fo/wip/bYRkO>

^۹ به این لینک نگاه کنید: <https://farhikhtegandaily.com/news/۳۰۴۸۱۹/> ۹۰ درصد

واحدهای تولیدی شهرک صنعتی پیرانشهر و سردشت غیرفعال هستند.

^{۱۰} نگاه کنید به لینک: <https://www.kurdpress.com/news/۳۰۴۸۱۹/۹۰>

- ^{۱۱} <https://www.yjc.ir/fa/news/۶۶۵۶۸۵۰/> سردشت یکی از قطب‌های تولید انگور سیاه در کشور
- ^{۱۲} به این لینک نگاه کنید: <https://www.iranintl.com/۲۰۲۲۰۵۱۲۱۸۵۹>
- ^{۱۳} نگاه کنید به ویدیوی این آدرس: <https://www.youtube.com/watch?v=sgGzSUACilo>
- ^{۱۴} این گزارش را نیز نگاه کنید: <https://hemgaw.net/fa/news/> کودکان کولبر و حقوق بین الملل بشر
- ^{۱۵} این گزارش را نیز نگاه کنید: <https://hemgaw.net/fa/news/> کودکان کولبر و حقوق بین الملل بشر
- ^{۱۶} نگاه کنید به لینک: <https://kurdistanhumanrights.org/en/exclusive-report-of-khrn-on-killing-of-three-kolbars-by-iranian-border-guards/>.
- ^{۱۷} به این خبر نگاه کنید: <https://kurdistanhumanrights.org/fa/>.
- ^{۱۸} به این خبر نگاه کنید <https://hengaw.net/fa/news/>: کشته شدن یک کولبر در ارتفاعات نوسود
- ^{۱۹} به این خبر نگاه کنید. <https://www.iranintl.com/۲۰۲۳۰۶۲۵۰۵۵۲> :
- ^{۲۰} به این خبر نگاه کنید <https://irankargar.com/> :
- ^{۲۱} به این لینک نگاه کنید- <https://www.outsideonline.com/outdoor-adventure/exploration-survival/kolbars-smuggling-kurds-iraq-iran-border/>.
- ^{۲۲} به این خبر نگاه کنید. <http://kurdistanhumanrights.org/fa/?p=۵۴۸۸> :
- ^{۲۳} به این لینک نگاه کنید <https://hengaw.net/fa/news/>: جان باختن دو کاسبکار کورد حین گذر از مرز
- ^{۲۴} به این خبر نگاه کنید <https://kayhan.london/fa/۱۳۹۹/۱۱/۰۷/> :
- ^{۲۵} منبع: انفجار مین و تلفات انسانی (۲۰۰۶). تهران: مرکز پژوهشی جانبازان برای مهندسی و علوم پزشکی.
- ^{۲۶} به این خبر نگاه کنید. <https://www.hra-news.org/۲۰۲۰/hranews/a-۲۷۵۶۰/> :
- ^{۲۷} به این خبر نگاه کنید <https://www.hra-news.org/۲۰۲۰/hranews/a-۲۷۵۶۰/>: انفجار مین منجر به قطع پای کولبر مریوانی شد.
- ^{۲۸} به این خبر نگاه کنید <https://iranwire.com/fa/news/kordestan/۴۲۳۱۵>